

## مسیری که برای سوسیالیسم در روسیه طی شد!



### سرسخن

بحث در مورد انقلاب اکتبر و مسیری که بلشویک ها برای ساختن سوسیالیسم در روسیه طی کردند از دو نظر از اهمیت زیادی برخوردار است. اول این که انقلاب اکتبر و تلاش‌های گسترده حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها) جهت بنای سوسیالیسم در آن کشور در کل تاریخ بشریت تأثیرات عظیمی به جا گذاشته است. مبارزه با سرمایه‌داران و سرکوب آنها در شهر و روستا در روسیه و قدرت‌گیری طبقه کارگر در این کشور، به کارگران و زحمتکشان و تمام ستمدیدگان در سراسر جهان چنان شور و امیدی بخشید که باعث رشد و گسترش مبارزات آنها علیه ستمگران خود در نقاط مختلف جهان گردید. در دوره دیگر بعد از پیروزی اتحاد جماهیر شوروی به رهبری استالین در رأس حزب کمونیست علیه فاشیسم هیتلری (که از این نظر مردم اروپا و به واقع مردم کل جهان مدیون کارگران و زحمتکشان شوروی و شخص استالین هستند) موجی از مبارزه کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌هایی که تحت ستم استعمارگران امپریالیست بودند سراسر جهان را فرا گرفت و به خصوص در مستعمرات جنبش‌های آزادیبخش شعله ور شد. همه این مبارزات و جنبش‌ها در تضعیف قدرت امپریالیسم انگلیس که در آن مقطع بیشترین مستعمره را در سطح جهان داشت و امپریالیسم فائقه به شمار می رفت بسیار مؤثر بود.

در مورد تأثیر انقلاب اکتبر در خود روسیه. واقعیت این است که طبقه کارگر روسیه در اتحاد با دهقانان تهیدست و با رهبری لینن و بعد استالین، روسیه عقب مانده نسبت به کشورهای اروپائی را به یک کشور صنعتی پر قدرت تبدیل کردند و این قدرت چنان بود که اتحاد جماهیر شوروی در مقابل امپریالیسم آمریکا به صورت یک قطب در آمد، تا جایی که مدتها از جهان دو قطبی صحبت در میان بود.

پس از انقلاب اکتبر در طی روندی تغییر و تحول چشمگیر در بهبود زندگی مردم حاصل شد. پایان دادن به بیکاری، نان برای همه، مسکن برای همه، آموزش رایگان تا سطح دانشگاه، بهداشت و درمان رایگان، انجام اقدامات اساسی برای آزادی زنان، رفع ستم ملی و تأمین حقوق ملیتها، تأمین آزادی‌های وسیع دموکراتیک \_ از آزادی بیان گرفته تا آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات و غیره\_ در سطح جامعه، اقدامات انقلابی بودند که در جامعه روسیه تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور متحقق شدند. در چنین جامعه‌ای است که انسان‌ها امکان رشد و شکوفائی استعدادهای خود

را یافتند. بیدلیل نیست که تاریخ در این دوره، رشد و پیشرفت در رشته‌های گوناگون از هنر و موسیقی و ادبیات و تاریخ نویسی گرفته تا زیست‌شناسی و فیزیک و شیمی و علوم دیگر را در اتحاد جماهیر شوروی رقم زده است. برای شروع بحث لازم است ابتدا تصویری از شرایط اقتصادی-اجتماعی روسیه در زمان انقلاب اکتبر به دست داده شود تا معلوم گردد که بحث بر سر انقلاب و دگرگونی در چه جامعه‌ای بود. برای این منظور باید اندکی به عقب برگشت و پروسه صنعتی شدن جامعه روسیه و رشد نظام سرمایه‌داری در آن را از نظر گذراند.

### نگاهی به شرایط اقتصادی-اجتماعی روسیه در آستانه انقلاب

در سال ۱۸۶۱ رژیم حاکم بر روسیه (سلطنت تزار) که خود را با شورش‌های متعدد دهقانان مواجه می‌دید اقدام به الغای اصول سرواژ و آزاد کردن سرفها (دهقانانی که با روستا و زمین کشاورزی خرید و فروش می‌شدند) نمود. در این میان اگر چه بخشی از دهقانان توانستند مستقلاً روی زمینی به کار کشاورزی بپردازند اما مالکان علاوه بر اخذ پول نقد از آنان برای اجاره زمین، اغلب سرفهای سابق را بدون پرداخت مزد در زمین‌های خود به کار واداشته و از آنها بیگاری می‌کشیدند. همچنین در مواردی دهقانانی که قادر نبودند پول آزادی خود را بپردازند نصف محصول خود را به ارباب سابق می‌دادند. به این ترتیب می‌توان گفت که اصول نیمه سرواژ بر روستاها حاکم شد. از طرف دیگر در جریان لغو سرواژ، مالکین فئودال زمین بخشی از دهقانانی که قبلاً به عنوان سرف روی آن زمین‌ها کار می‌کردند را غصب کردند. به طور کلی بخش بزرگی از دهقانان که در ازای پرداخت پول از سرف بودن آزاد شده بودند با اشکال تازهای از استثمار روبرو گشتند. بنابراین اقدام به لغو اصول سرواژ گر چه در کل، نظام فئودالی را در روسیه از بین نبرد اما ضربه‌ای به این نظام زد و در همان حال باعث به وجود آمدن روابط سرمایه‌داری در دهات گردید؛ به این صورت که برخی از مالکین، زمین‌های وسیعی در اختیار گرفته و بر اساس سیستم سرمایه‌داری با به‌کارگیری سرفهای سابق به مثابه کارگر دست به تولیدات کشاورزی زدند، و حتی به تولید وسیع فرآورده‌های صادراتی پرداختند. از طرف دیگر بسیاری از دهقانان کنده شده از زمین در شرایطی که امکان برآورده کردن نیازهای زندگی‌شان را در روستا نداشتند به ناچار روانه شهرها شدند و نیروی کار لازم در کارخانه‌های رو به رشد را در جهت صنعتی کردن اقتصاد تأمین نمودند.

وارد شدن ضربه به نظام فئودالی در روستاها مقارن با زمانی بود که "تصرف قفقازیه و فتح منطقه آلتای در قلب سیبری" توسط حکومت تزار محیط مادی پرورش صنعتی در روسیه را فراهم کرده بود. در این مناطق معادن معدنی بسیار سرشار وجود داشت که باعث شد روسیه "به صورت یک قدرت صنعتی بالقوه" در آید (رجوع شود به ای اچ کار، تاریخ روسیه شوروی- انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷ (جلد دوم)، ترجمه نجف دریابندری، صفحه ۱۹). طی سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ در ارتباط با کشیدن راه‌های آهن، صنایع ذغال سنگ و فولاد سازی رشد چشمگیری کرد. به طوری که در آستانه انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر، سیستم سرمایه‌داری و صنعت نسبتاً پیشرفته در روسیه وجود داشت.

در سال ۱۹۰۶ اصلاحات ارضی دیگری که به واقع دنباله خط مشی آزاد سازی سرفها بود توسط استولیپین، وزیر تزار به مورد اجرا گذاشته شد (استولیپین همان کسی است که بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه به دلیل ارتکاب به جنایات بی‌شمار در حق تودها و انقلابیون، دوره "ارتجاع استولیپینی" را در تاریخ آن کشور رقم زد). با توجه به این که در مناطقی از روسیه کمون‌های دهقانی وجود داشت هدف این اصلاحات از بین بردن نظام اشتراکی دهقانان و جایگزین کردن مالکیت فردی بر زمین بود که در خدمت رشد سیستم سرمایه‌داری در شهر و ده قرار داشت. در اثر این اصلاحات نیز بر تعداد ملاکین بورژوا افزوده شد و بسیاری از دهقانان که زمین خود را از دست دادند بودند عازم شهرها شده و به کارگران کارخانه‌های رو به رشد تبدیل شدند.

در حاشیه بگویم که در برخورد لنین به اصلاحات استولپین نکته قابل توجهی وجود دارد که یادآور برخورد رفقای گروه "پویان، مفتاحی، احمدزاده" نسبت به اصلاحات ارضی شاه در ایران می‌باشد. رژیم شاه در سال ۱۳۴۱ در جهت از بین بردن سیستم فئودالی در دهات و ایجاد زمینه برای رشد و گسترش نظام سرمایه‌داری که از قبل نیز وجود داشت، دست به اصلاحات ارضی زد. در آن زمان بسیاری از روشنفکران و نیروهای جنبش با تکیه بر این امر که سیستم سرمایه‌داری پیشرفته‌تر از سیستم فئودالی است به تأیید آن اصلاحات پرداختند؛ به طوری که حتی افراد متعلق به چپ که در آن زمان در درون "جبهه‌های" فعالیت می‌کردند شعار "اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری شاه نه" می‌دادند (۱) اما تحلیل گروه "پویان، مفتاحی، احمدزاده" که با جمع‌بندی داهیانه رفیق مسعود احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" نشان داده شد این بود که:

"هدف از اصلاحات ارضی بسط سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری بوروکراتیک و وابسته در روستاها بوده است.... اگر بوروکراسی وابسته قبلاً از استثمار فئودالی حمایت می‌کرد و دهقان این را به شکل نیروی سرکوب‌کننده ژاندارم بوروکراسی ظالم و فاسد می‌دید، اینک دهقان خود را مستقیماً گرفتار پنجه‌های خون‌آلود بوروکراسی و سرمایه‌داری وابسته می‌بیند... به اصطلاح "انقلاب سفید" نه تنها دردی از دردهای اکثریت قاطع روستائیان را دوا نکرد، بلکه در مقیاسی وسیع تضاد رعیت و ارباب را در تضاد دهقان با بوروکراسی و ماشین سرکوب‌کننده دولت جمع کرد، و بدین ترتیب با شدت‌بخشیدن به این تضاد و آشکارتر کردن آن، دهقان را در امر شناخت دشمن واقعی و ماهیت آن کمک کرد. تضاد شدید بخش عمده‌ای از دهقانان با گارد جنگلها و مراتع که بوروکراسی برای حفظ جنگلها و مراتع به وجود آورده (جنگلها و مراتعی که برای آن به اصطلاح "ملی" شده‌اند که زمینه برای ورود سرمایه وابسته فراهم شود، که جیب یک مشت پفیوز را پرتر کند)، تضادی که به کرات به برخوردهای مسلحانه هم کشیده شده، مبین تضاد عمیق دهقان با ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم است."

همانطور که مشاهده می‌شود نقطه عزیمت تحلیل رفیق مسعود احمدزاده برخورد به مسائل با دید طبقاتی و تکیه بر منافع ستم‌دیدگان می‌باشد که در نقطه مقابل تحلیلهائی قرار دارد که اصلاحات ارضی صورت گرفته توسط حکومت شاه را که تماماً در جهت تأمین منافع امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم در ایران بود در یک برخورد انتزاعی به این امر که سیستم سرمایه‌داری پیشرفته‌تر از سیستم فئودالی است، مورد تأیید قرار دادند. در واقع، رفیق احمدزاده اصلاحات ارضی دوره شاه را با همان دید و منطق مورد تحلیل و برخورد قرار داد که لنین در رابطه با اصلاحات ارضی استولپین انجام داده بود.

لنین اگر چه سرمایه‌داری را از نظر "علمی و اقتصادی" پیشرفته‌تر از فئودالیسم و نظامهای کهن می‌نامید اما با برخورد مشخص به نتایج این اصلاحات و تشخیص منافع طبقاتی حاصل از آن، اصلاحات استولپینی را "تشویق چاپیده شدن کمون‌ها به دست کولاکها و شکستن روابط ارضی قدیم برای خاطر مشتری مالک مرفه به بهای ورشکستگی سریع توده" اعلام کرد. لنین به طور قاطع سیاست استولپین را "سیاست ورشکست کردن کامل دهقانان و به زور درهم‌شکستن کمون برای بازکردن راه سرمایه‌داری به هر قیمتی که شده" نامید و آن را محکوم کرد. (ای اچ کار، تاریخ روسیه شوروی- انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷ (جلد دوم)، ترجمه نجف دریابندری، صفحه ۳۲-

(Lenin, Sochineniya, xi, 378, xii, 123)

اصلاحات ارضی و رشد صنایع در روسیه باعث رشد هرچه بیشتر سیستم سرمایه‌داری در این کشور شد. اما با همه پیشرفت صنایع و تغییرات صورت گرفته به نفع نظام سرمایه‌داری، روسیه در آستانه انقلاب فوری و اکتبر هنوز نسبت به کشورهای اروپائی عقب مانده بود. در این مقطع بر جامعه روسیه اقتصاد ناموزون حاکم بود. از یک طرف سیستم

سرمایه‌داری آنقدر رشد کرده بود که به مرحله امپریالیسم رسیده بود. از طرف دیگر "مهمترین رشته‌های صنایع روسیه در دست سرمایه خارجی و به طور عمده در دست سرمایه فرانسوی، انگلیسی و بلژیکی یعنی سرمایه کشورهای آنتانت بود... قسمت زیاد سودهای صنایع روس به بانکهای خارجه و بیشتر از همه به بانکهای فرانسه و انگلیس می‌رفت (نقل از "تاریخ حزب کمونیست - بلشویک- اتحاد شوروی، دوره مختصر"، قطع جیبی، صفحه ۲۶۴).

در دهات، در حالی که در مناطقی روابط فئودالی برقرار بود، در مناطقی هم زمینهای کشاورزی بزرگی در تصاحب مالکین بورژوا قرار داشت که با استخدام کارگر به تولید کشاورزی می‌پرداختند که در روسیه از صاحبان این زمینها به عنوان "کولاک" نام برده می‌شد. همچنین خرده مالکی - برای نمونه در حوالی رودخانه دُن - رواج داشت که با اسب و گاو آهن کار شخم و کشتشان را انجام می‌دادند؛ و بالاخره دهقانان بی زمین یا کم زمین بودند که به مثابه دهقانان تهی‌دست و زحمتکشان روستا، اکثریت دهقانان را تشکیل می‌دادند. در آستانه انقلاب فوریه و اکتبر هنوز بیشترین جمعیت در دهات زندگی می‌کردند و تعداد کارگران نسبت به دهقانان کمتر بود. دیگر مشخصه برجسته جامعه روسیه این بود که خرده بورژوازی شهر و ده جمعیت بزرگی را در این کشور تشکیل می‌داد. لنین بارها مطرح می‌کرد که "روسیه کشوری است خرده بورژوازی" (لنین، مقاله "وظایف انقلاب"). یا "روسیه خرده بورژوازی‌ترین کشورهای اروپا است" (لنین، مقاله "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما").

## طرح بحث

در این بحث من اول به انقلاب فوریه و به برجسته‌ترین رویدادهای تاریخی که در فاصله این انقلاب و انقلاب اکتبر (یعنی در طی تقریباً ۹ ماه) رخ داد و این‌که در طی این مدت بلشویکها چه سیاست‌هایی را پیش بردند می‌پردازم. سپس روی این نکته متمرکز می‌شوم که چرا بلشویکها شعار "همه قدرت به دست شوراها" را می‌دادند! و لنین انجام چه اقداماتی را برای این منظور توصیه می‌کرد! همچنین توضیح می‌دهم که چطور به توصیه‌های لنین عمل نشد و چه شرایطی پیش آمد که بلشویکها قیام مسلحانه را تنها راه تحقق شعار "همه قدرت به دست شوراها" ارزیابی کردند که در پی آن انقلاب اکتبر صورت گرفت. بعد به اولین اقدامات بلشویکها (حزب کمونیست در روسیه) پس از تشکیل دولت شوروی می‌پردازم و به این امر که بلشویکها در جهت تحقق سوسیالیسم در جامعه خود به چه اقدامات اساسی دست زدند، اشاره می‌کنم.

## انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه

در فوریه سال ۱۹۱۷ در روسیه به دنبال اعتصابات گسترده کارگری به‌خصوص در پتروگراد، مسکو، باکو، نیژنی‌نوگورود، انقلابی علیه حاکمیت سلطنت مستبد تزار رخ داد که از آن به عنوان انقلاب بورژوا دموکراتیک نام برده می‌شود. در نتیجه این انقلاب شرایط کاملاً دموکراتیک در روسیه به وجود آمد. جالب است که آغاز کننده این انقلاب زنان بودند که در روز ۸ مارس به دعوت کمیته پتروگراد بلشویکها برای بزرگداشت روز جهانی زن تظاهراتی برپا کرده بودند. بیشترین ترکیب تظاهرکنندگان را زنان طبقه کارگر تشکیل می‌داد که با توجه به این که شوهران، برادران و یا پسرانشان در جنگ بودند، پایان دادن به جنگ را در شعارهای خود فریاد می‌زدند. منظور از جنگ، جنگ جهانی اول، همان جنگ امپریالیستی است که در سال ۱۹۱۴ آغاز شد و روسیه همراه با انگلیس و فرانسه در جبهه "متفقین" علیه آلمان و اتریش و ژاپن در جبهه "متحین" می‌جنگید.

در طی سه سال جنگ امپریالیستی، ویرانی و فقر و فلاکت سراسر جامعه روسیه را فرا گرفته بود. این جنگ علاوه بر ریختن خون جوانان مملکت و قربانی کردن آنها در جنگی که تنها به سود امپریالیستها بود، از طرق مختلف و از جمله با صرف مبالغ کلان برای جبههها و ایجاد زمینه برای سوجدوئی سرمایه‌داران باعث رشد و گسترش فقر و گرسنگی

برای عموم مردم در کشور شده بود. "قریب ۱۴ میلیون کارکن تندرست را از کار اقتصادی بازداشته و به ارتش فرستاده بودند. فابریکها و کارخانهها از کار می‌افتاد. از کشت غله کاسته شده بود، زیرا کارکن کافی وجود نداشت. اهالی و سربازان در جبهه گرسنگی می‌کشیدند و لخت و پا برهنه بودند." (تاریخ حزب کمونیست - بلشویک - اتحاد شوروی، دوره مختصر، قطع جیبی، صفحه ۲۸۱). چه خود این واقعیت و چه شکستهای پیدرپی روسیه در مقابل ارتش آلمان باعث خشم و نفرت هر چه شدیدتر کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های مردم علیه جنگ و تزاریسم بود. بر چنین زمینه‌ای بود که انقلاب توده‌ها علیه حکومت مستبد تزار پا گرفت. به خصوص پایان دادن به جنگ یکی از خواستهای مهم زنان و مردان ستمدیده روسیه بود.

در جریان انقلاب فوریه، کارگران با خلع سلاح پلیس و ژاندارمری خود را مسلح کرده و با تکیه بر تجربه برپائی شورا در انقلاب سال ۱۹۰۵، خود را در شوراها متشکل ساختند. از آنجا که دهقانان نیز فعالانه در انقلاب شرکت داشتند آنها نیز در کنار کارگران قرار گرفتند و سربازان نیز به آنها پیوستند و به این ترتیب شوراهای مسلح نمایندگان کارگران و دهقانان و سربازان (که غالباً دهقانان در لباس سربازی بودند) به وجود آمد. این شوراها به واقع سازمان توده‌ای سیاسی کارگران و دهقانان محسوب می‌شدند که بر اساس تعریف مارکسیستی از پدیده "دولت" خود یک قدرت سیاسی بودند و از این رو می‌توانستند قدرت دولتی را به دست بگیرند. با این حال، آن که بعد از سرنگونی تزار به طور رسمی اعلام دولت کرد حزب کادت بود که حزب سرمایه‌داران و ملاکین بورژوا بود.

### قدرت سیاسی به بورژوازی تقدیم شد.

هنگامی که انقلاب فوریه به طور خودبخودی رخ داد انقلابیون بلشویک در کنار توده‌ها حرکت کرده و سعی می‌کردند به مسیر انقلاب جهت درستی بدهند. اما در این زمان بسیاری از کادرهای بلشویک یا در زندان بودند و یا به عنوان تبعیدی در سیبری به سر می‌بردند. علت تبعید شدن تعدادی از کادرهای بلشویک به سیبری این بود که در یک دوره قبل از انقلاب فوریه، هم حزب بلشویک و هم احزاب منشویک و اس ار (سوسیالیست رولوسیونر که نفوذ چشمگیری در میان دهقانان داشت) و حزب کادت، در پارلمان روسیه یا به زبان روسی "دوما" نماینده داشتند. با شروع جنگ جهانی اول که بلشویکها آن را جنگ امپریالیستی خواندند نمایندگان بلشویک در دوما با پیروی از موضع انقلابی حزب خود، در سخنرانی‌هایی که ترتیب می‌دادند مبارزه علیه جنگ را تبلیغ می‌کردند. از این رو آنان از طرف حکومت تزار به عنوان خائن به وطن محکوم و به سیبری تبعید شدند. از طرف دیگر، در جریان انقلاب فوریه عده‌ای از کادرهای بلشویک هم همانند لنین در خارج از کشور بودند. در چنین اوضاعی احزاب منشویک و اس ار امکان یافتند اکثر نمایندگان در شوراها را به خود اختصاص دهند، به طوری که توانستند خود را در سر شورای پتروگراد و کمیته اجرائی آن که مهترین شورا در روسیه بود قرار دهند. در این زمان بلشویکها تنها در چند شهر در شوراها اکثریت داشتند و در بقیه شوراها در اقلیت بودند. به همین دلیل لنین با واقع بینی خاص خود در سوم آوریل ۱۹۱۷ ضمن ارائه تزهائی که به "تزهائی آوریل" معروف شد، مطرح کرد:

"به این واقعیت اعتراف شود که حزب ما در اکثر شوراهای نمایندگان کارگران در برابر بلوک کلیه عناصر اپورتونیست خرده بورژوا از سوسیالیستهای توده‌ای و اس ارها گرفته تا کمیته تشکیلاتی... که به نفوذ بورژوازی تن در داده و نفوناش را در بین پرولتاریا بسط می‌دهند در اقلیت و آنهاً فعلاً در اقلیت ضعیفی است" (لنین، "راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر"، منظور از "کمیته تشکیلاتی" مرکز رهبری منشویکها است).

بنابراین پس از پیروزی انقلاب و سرنگونی حکومت تزار حزب کادت و منشویک و اس ار این آمادگی را داشتند که به محل دولت رفته و قدرت دولتی را تعیین کنند. در اینجا حزب کادت "کمیته موقت" تشکیل داد. منشویکها و اس ارها هم

که همانطور که گفته شد بیشترین نفوذ را در شوراهای کارگران و دهقانان سراسر روسیه داشتند "کمیته اجرائی شورای پتروگراد" را تشکیل دادند.

نکته برجسته‌ای در اینجا به مثابه یک درس مهم قابل ذکر است و آن این که چطور تفکرات و تئوری‌های نادرست خرده‌بورژوازی به سرمایه‌داران خدمت می‌کند. در جریان انقلاب ۱۹۰۵ یعنی حدود سیزده سال قبل از انقلاب فوریه، لنین در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" توضیح داده بود که انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه تنها با رهبری طبقه کارگر می‌تواند خواسته‌های انقلابی ستم‌دیدگان را برآورده سازد. او از ضرورت اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان در این انقلاب سخن گفته بود. اما منشویکها مخالف این نظر بودند و بورژوازی را رهبر انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه تلقی کرده و مطرح می‌کردند که کمونیست‌ها نباید در قدرت سیاسی که از آن بورژوازی است شرکت کنند. بنابراین در فوریه سال ۱۹۱۷ در شرایطی که آنها و اسارها در رأس کمیته اجرائی شورای پتروگراد می‌توانستند قدرت دولتی را به دست خود بگیرند با این استدلال که در روسیه انقلاب بورژوا دموکراتیک صورت گرفته پس باید رهبری‌اش به دست بورژوازی باشد به قول لنین داوطلبانه حاضر شدند قدرت دولتی را دو دستی تقدیم کادتها، یعنی حزب سرمایه‌داران و ملاکین بکنند. با چنین برخوردی از جانب منشویکها و اسارها نمایندگان سرمایه‌داران و ملاکین بورژوا شده قادر به تشکیل حکومت شدند که به عنوان "حکومت موقت" رسمیت یافت. منشویکها و اسارها در رأس کمیته اجرائی شورای پتروگراد اعلام کردند که به طور مشروط از این حکومت پشتیبانی می‌کنند.

## موجودیت قدرت دوگانه

اما، در حقیقت در این زمان در روسیه دو دولت وجود داشت. در این مورد لنین در همان ماه آوریل نوشت:

"خود ویژگی بنیهایت شایان توجه انقلاب ما در آن است که این انقلاب یک قدرت دوگانه به وجود آورده است... در کنار حکومت موقت یعنی حکومت بورژوازی، حکومت دیگری تشکیل یافته... این حکومت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است" و توضیح داد که این قدرت "مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده‌های مردم از پائین متکی است نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی"، و تصریح کرد که "این قدرت از همان نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است" (لنین، "در باره قدرت دوگانه").

اما، در این مقطع شوراهای در سراسر روسیه تحت رهبری احزاب منشویک و اسار به سازش با کادتها یا به واقع با بورژوازی تن داده بودند. دلیل این امر از نظر لنین در محاصره قرار گرفتن کارگران در موج عظیم اندیشه‌های خرده بورژوازی موجود در روسیه بود. آنها غرق در شغف و شادی از سرنگونی تزار و پیروزی انقلاب، در این توهم به سر می‌بردند که گویا حکومت موقت خواسته‌های انقلابی کارگران و دیگر ستم‌دیدگان را برآورده خواهد کرد. اما لنین یقین داشت که این وضع مدت زیادی تداوم نخواهد داشت و "بر مبنای فعالیت طبقاتی پرولتاری" و کوشش صبورانه برای آگاه سازی کارگران "روز به روز تعداد هر چه بیشتری از پرولترها و دهقانان تهی‌دست به هواداری ما بر خواهند خاست. زیرا زندگی هر روزه بطلان اوهام خرده بورژوازی "سوسیال دموکراتها" چخیدزها و تسرملی‌ها، استکلفها و سایرین و نیز "سوسیال رولوسیونرها"، این خرده‌بورژواهای بسی "خالص"تر و غیره و غیره را به ثبوت می‌رساند." (لنین، مقاله "در باره قدرت دوگانه"). جالب توجه است که این پیش‌بینی داهیانانه لنین در فاصله بین انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر با حوادثی که به وقوع پیوست، صورت واقعیت به خود گرفت. لنین در تزه‌های آوریل خود این توصیه را کرده بود که:

"مادامی‌که ما در اقلیت هستیم کارمان انتقاد و توضیح اشتباهات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت به دست شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ می‌نمائیم تا توده‌ها به کمک تجربه خود از قید اشتباهات خویش برهند". بر این اساس گه‌مه مسأله بلشویک‌ها و در رأس‌شان لنین در مقطع ذکر شده این بود که شوراهای را متقاعد بکنند که قدرت را خودشان تماماً به دست بگیرند و شعار "همه قدرت به دست شوراهای" را می‌دادند.

## حوادثی که به تشکیل حکومت ائتلافی انجامید

در اینجا به برخی از مهمترین حوادث پیش آمده در فاصله بین انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر اشاره می‌کنم:

یکی از حوادثی که آشکار ساخت شوراهای دارای قدرت دولتی هستند و حکومت موقت بدون پشتیبانی شوراهای قادر به پیشبرد سیاست‌های خود نیست در ماه مارس رخ داد. موضوع این بود که حکومت موقت که علیرغم خواست توده‌ها در خفا خواهان ادامه جنگ بود دستور داد که سربازها به سربازخانه‌ها برگردند. بلافاصله شوراهای علیه این دستور فرمانی صادر کردند که در تاریخ به عنوان "فرمان شماره یک" مشهور است. در این فرمان از سربازها خواسته شده بود به سربازخانه‌ها باز نگردند. به این ترتیب شوراهای از عملی شدن دستور حکومت موقت جلوگیری کرده و قدرت سیاسی خود را آشکار ساختند.

اما اولین شکاف آشکار بین دو قدرت سیاسی موجود در کشور در ۲۰ و ۲۱ آوریل در زمانی رخ داد که کارگران به متن تلگراف میلیوکف، وزیر امور خارجه دولت موقت دست یافته و دانستند که این حکومت خواستار تداوم جنگ می‌باشد. با افشای این امر توسط شوراهای، توده‌های انقلابی به خیابان ریختند و تظاهرات بزرگی شکل گرفت که در آن شعار "مرگ بر میلیوکف" به طور وسیع با حرارت از طرف تظاهرکننده‌ها سر داده شد و در همه جا طنین افکند.

پس از تظاهرات آوریل که دولت موقت در میان کارگران و دهقانان بی‌آبرو شده بود، این دولت برای نجات خویش دست به اقداماتی از قبیل اخراج میلیوکف و یک وزیر دیگر زد. ولی مهمترین اقدام آن تشکیل یک دولت ائتلافی در ششم ماه مه با شرکت ۶ وزیر از منشویک‌ها و اسارها در کنار ۱۰ وزیر متعلق به بورژوازی بود. دولت موقت با آوردن وزرای دو نیروی خرده‌بورژوازی به کابینه خود که هنوز اکثریت نمایندگان را در شوراهای داشتند می‌خواست به توده‌ها اطمینان دهد که بعد از شرکت احزاب فوق در دولت، کارها بر وفق مراد مردم پیش خواهد رفت. اما در واقعیت و به گونه‌ای که در عمل نشان داده شد وزرای جدید در حکومت بورژوازی حاکم تنها ابزاری برای فریب کارگران و دهقانان و دیگر ستم‌دیدگان بودند. لنین با آگاهی و درایتی که در این زمینه داشت در مقاله "درس‌های انقلاب" نوشت:

"سرمایه‌داران کشورهای نظیر انگلستان و فرانسه که مدتهاست در آنجا آزادی و دموکراسی در کنار جنبش انقلابی کارگری وجود دارد بارها با موفقیت فراوان این شیوه را به کار بستند. سران سوسیالیست وقتی وارد کابینه‌های بورژوازی می‌شدند همواره نقش آدمک‌ها و عروسک‌ها و ساتری را برای سرمایه‌داران و ابزاری را برای فریب کارگران بازی می‌کردند. سرمایه‌داران "دموکرات و جمهوری‌خواه" روسیه نیز همین شیوه را به کار بستند. اسارها و منشویک‌ها فوراً به تحمیق تن در دادند و ششم ماه مه تشکیل کابینه "ائتلافی" با شرکت چرنف، تسرملی و شرکاء عملی شد".

اتفاقاً مدتی نگذشت که اعزام یکی از وزرای اس ار برای خواباندن شورش انقلابیون "کرونشئات" که با جسارت کامل، کمیسر تعیین شده توسط حکومت را عزل کرده بودند، به عنوان یک نمونه، نقش چنان وزرائی را در رابطه با فریب توده‌ها به نفع تداوم دولت سرمایه‌داران آشکار ساخت. به قول لنین آنها "ماشین حرف" برای گمراه کردن توده‌ها بودند:

"هرجا وزیر بورژوا قادر نبود در برابر کارگران انقلابی یا در شوراها دفاع از حکومت را به عهده بگیرد، وزرای "سوسیالیست" یعنی اسکویلف، تسره تلی، چرنف و غیره پدیدار می‌شدند (یا به عبارت دیگر از طرف بورژوازی اعزام می‌گردیدند) و با کمال درستی وظیفه بورژوازی را انجام می‌دادند و با تقای کامل ضمن دفاع از کابینه، سرمایه‌داران را تبرئه می‌کردند و مردم را با تکرار وعده و وعید و با توصیه انتظار و انتظار و انتظار تحمیق می‌نمودند". (لنین، همان مقاله).

با تشکیل دولت ائتلافی، در حقیقت، اس‌ارها و منشویکها به مثابه دو نیروی متعلق به قشرهای خرده‌بورژوازی روسیه، بخشی از قدرت شوراها را در اختیار حکومت موقت قرار دادند و به این حکومت امکان دادند تا با دستی باز به مقابله با کارگران انقلابی اقدام کنند. لنین بر آن بود که:

"کابینه ائتلافی فقط یک لحظه انتقالی از سیر تکامل آن تضادهای اساسی طبقات انقلاب ماست که من در رساله خود به اختصار تحلیل کرده‌ام. ادامه این جریان برای مدتی مدید ممکن نیست. یا باید به قهقرا یعنی در تمام جهات به سوی ضد انقلاب رفت و یا باید به جلو رفت، یعنی به انتقال قدرت حاکمه به طبقات دیگر پرداخت. به هنگام انقلاب و در شرایط جنگ جهانی امپریالیستی نمی‌توان در جا ایستاد". (لنین، وظایف پرولتاریا در انقلاب ما، پاراگراف آخر). مطالعه سیر حوادث در عمل نشان می‌دهد که احزاب خرده‌بورژوازی به سوی ضد انقلاب رفتند.

دولت موقت برای فریب توده‌ها مدام وعده بهبود اوضاع و به جا آوردن خواسته‌های مردم را می‌داد ولی در عمل دست به اقدامی در این جهت نمی‌زد. این دولت حتی مقابل دهقانانی که دست به مصادره زمین‌های مالکین می‌زدند می‌ایستاد و با غیرقانونی خواندن عمل دهقانان رسیدگی به مسائل دهقانی و مسائل دیگر توده‌ها را به تشکیل مجلس مؤسسان محول می‌کرد. در حالی‌که وقت معینی هم برای تشکیل مجلس مؤسسان تعیین نمی‌کرد. در این مورد لنین در مقاله "درسهای انقلاب" واقعیت برخورد این حکومت را با لحن تمسخر آمیز این‌چنین شرح داد:

"برای دریافت زمین صبر کن تا مجلس مؤسسان تشکیل شود، برای تشکیل مجلس مؤسسان صبر کن تا جنگ خاتمه یابد، برای خاتمه جنگ صبر کن تا پیروزی کامل به دست آید...". در این زمان بلشویکها تماماً به تبلیغ و ترویج برنامه‌هایی به نفع کارگران و دیگر توده‌ها، به دفاع از دهقانان برای ضبط زمین و افزایش تولید و به تبلیغ علیه جنگ و پایان دادن به آن مشغول بودند.

### شدت‌گیری تضاد بین کارگران و دهقانان با حکومت ائتلافی

در نهم ژوئن بلشویکها با درک نارضایتی شدید کارگران و دهقانان از حکومت موقت در جهت جلب آنان به سوی خود خواستار برگزاری تظاهراتی شدند. اما منشویکها و اس‌ارها با همراهی کادتها حقوق دموکراتیک بلشویکها برای برگزاری تظاهرات را نقض نموده و با این امر مخالفت کردند. اما آنها بر این امر واقف بودند که با این نقض آشکار دموکراسی که قویاً مورد پذیرش و دفاع شوراها و کل مردم روسیه بود، شکاف بین کارگران و رهبران منشویک و اس‌ار عمیق‌تر خواهد شد. بنابراین، منشویکها و اس‌ارها برای این‌که بتوانند اعتماد از دست‌رفته توده‌ها را نسبت به خود بازگردانند و نشان دهند که در کل مخالف برگزاری تظاهرات نیستند در روز ۱۸ ژوئن، خود اعلام تظاهرات کردند. اما برخلاف خواست آنها آنچه در این تظاهرات آشکار شد این بود که اکثریت جمعیت ۵۰۰ هزار نفری، شعارهای بلشویکها مبنی بر خواست "نان، صلح، آزادی، زمین" را سر دادند. همچنین نشان داده شد که شعار ادامه جنگ که احزاب منشویک و اس‌ار فریبکارانه آن را دفاع از میهن می‌نامیدند در حاشیه قرار داشت. در این تظاهرات شعار مرگ بر ۱۰ وزیر سرمایه‌داران و همه قدرت به دست شوراها با فریادهای رسا سر داده شد. اینها شعارهای پرولتاریای انقلابی بودند که در این تظاهرات طنین افکند و نشان داده شد که توده‌های انقلابی در تجربه خود به صحت شعارها و



برنامه‌های بلشویکها پی برده و از آنها پشتیبانی می‌کنند. این امر برای بلشویکها غیرمنتظره بود و از آن در شگفت شدند.

درست یک روز بعد از این تظاهرات در ۱۹ ژوئن کرنسکی اس ار، سخنگوی دولت، خبر تعرض در جبهه‌ها که در ۱۸ ژوئن صورت گرفته بود را اعلام کرد. "این تعرض در حقیقت امر تجدید جنگ یغماگرانه‌ای بود که علیرغم اراده اکثریت زحمتکشان به نفع سرمایه‌داران انجام می‌گرفت." (لنین، مقاله "درسهای انقلاب"). اعلام این خبر آتش خشم توده‌ها که شدیداً خواهان پایان دادن به جنگ بودند را بر افروخت. اما این تنها مورد از اقدامات حکومت علیه توده‌های انقلابی نبود.

پیشاپیش باید دانست که در جریان انقلاب فوریه بخشی از ارتش تزار به انقلابیون پیوسته و بخش انقلابی ارتش و گارد سرخ را به وجود آورده بودند. همچنین بر مبنای "فرمان شماره یک" شوراهای در اول ماه مارس، هر یک از واحدهای نظامی دارای تشکیلاتی شده بودند که از طریق انتخابات شکل می‌گرفت؛ و این واحدها وظیفه داشتند فعالیت کادرهای پیشین ارتش طرفدار تزار را در محدوده خود زیر نظر بگیرند. در واقع هنوز افسران و ژنرال‌های طرفدار تزار در ارتش حضور و فعالیت داشتند. با توجه به وجود این بخش از ارتش تزار به مثابه بخش ارتجاعی یکی از اقدامات حکومت در این دوره فرا خواندن این بخش ارتجاعی ارتش به پتروگراد بود که برای کارگران و نیروهای انقلابی معنائی جز تدارک برای سرکوب آنها نداشت. علاوه بر این، تمديد اعدام در جبهه‌ها برای مخالفین جنگ و کوشش در محدود کردن آزادی‌های دموکراتیک از دیگر اقدامات حکومت همراه با دستور تعرض در جبهه‌ها بود. بر این اساس لنین در همان مقاله نوشت که تعرض مزبور "با انتقال به مرحله اعمال فشار بر توده‌ها و تعقیب انترناسیونالیستها و منع آزادی تبلیغات و توقیف و تیرباران مخالفین جنگ توأم بود." و در رابطه با احزاب خرده‌بورژوا اضافه کرد: "اگر ششم ماه مه، اس ارها و منشویکها را با ریسمانی به ارابه پیروزی بورژوازی بست، نوزدهم ژوئن آنها را به مثابه چاکران سرمایه‌داران با زنجیری به این ارابه مقید ساخت."

در اوضاع و احوال پیش آمده، آتشفشان خشم توده‌ها علیه حکومت در روز سوم ژوئیه منفجر شد. این بار تظاهرات شکل مسلحانه به خود گرفت. اما بلشویکها موافق آن نبودند، چرا که آنها بر این عقیده بودند که توده‌ها هنوز به طور کامل از زیر نفوذ بورژوازی و احزاب خرده‌بورژوازی بیرون نیامده‌اند، و هنوز متوجه نیستند که احزاب اس ار و منشویک تماماً به خدمت بورژوازی درآمده‌اند؛ و از طرف دیگر هنوز به حد کافی پشتیبانی مردم و نیروهای مبارز در ارتش به سوی کارگران انقلابی جلب نشده است. در ضمن بلشویکها هنوز به امر به دست گرفتن تمام قدرت توسط شوراهای امیدوار بوده و بسط دامنه انقلاب را از راه مسالمت آمیز ممکن می‌دانستند. با چنین نظری بلشویکها در آن شرایط بحرانی تمام سعی خود را به کار بردند که به آن تظاهرات جنبه مسالمت‌آمیز بدهند. کروپسکایا (همسر لنین) خاطره خود در آن روز را در کتاب "یادها" صفحه ۳۶۲ چنین توضیح می‌دهد:

"اواخر ژوئن ایلیچ برای چند روز استراحت با ماریا ایلینیچنا به خارج شهر رفت ... در همان اوقات این وقایع در پتروگراد رخ داد. گردان مسلسلچی مستقر در منطقه وایبورگ تصمیم به شروع یک قیام گرفته بود. دو روز قبل از این، کمیته آموزشی ما قرار ملاقات با کمیته آموزشی گردان را برای روز دوشنبه و به منظور بحث در باره مسائل فرهنگی گذاشته بود. طبیعتاً هیچ‌کس از گردان در این جلسه شرکت نکرد. کلیه افراد گردان دست از فعالیت کشیده بودند. من به قصر کرژسیشکا می‌رفتم و در راه به مسلسلچی‌ها برخوردم. آنها در صفوف منظم در حال مارش در سمپسونی نفسیکی پروسیکت بودند. یک حادثه کاملاً نظرم را جلب کرد. یک کارگر پیر از جدول خیابان رد شد و به طرف سربازان رفت و در حالی که جلویشان تعظیم می‌کرد با صدای بلند خطاب به آنها گفت: این‌طور خوب است. پسران من برای ما دوستان کارگرتان به‌پا خیزید. از افراد کمیته مرکزی کسانی که در آنجا حضور داشتند استالین و لاشویچ بودند.

مسلسل‌چی‌ها زیر بالکن قصر کرژسینکی توقف نموده ادای احترام کرده و به راه خود ادامه دادند. دو گردان دیگر در حالی‌که به وسیله دموستراسیون کارگران دنبال می‌شدند به طرف دفتر مرکزی مارش کردند. آن شب یکی از رفقا به دنبال ایلیچ به موستاماکای فرستاده شد. کمیته مرکزی رهنمودی مبنی بر صلح‌آمیز نگه داشتن تظاهرات داده بود. ولی مسلسل‌چی‌ها شروع به سنگ‌رندی کرده بودند. لاشویچ را به یاد دارم که مسئول کار حزبی در این گردان بود قبل از رفتن به آنجا و منصرف کردن آنها از دست زدن به اعمال انقلابی، مدت طولانی روی نیمکتی در دفتر انجمن منطقه‌ای وایبورگ دراز کشیده و به سقف خیره شده بود. کارگران کارخانجات دست از کار کشیده و ملوانان کرونشتات رسیده بودند.

دمونستراسیون عظیمی از کارگران مسلح و سربازان در حال مارش به طرف قصر تائوریدا بود. ایلیچ از بالکن قصر کرژسینسکی سخنرانی کرد. کمیته مرکزی درخواستی مبنی بر متوقف نمودن دموستراسیون صادر نمود. حکومت موقت، کادتهای ارتشی و قزاق‌ها را فرا خواند. بر روی تظاهرکنندگان در خیابان سادوویا آتش گشوده شد."

در آن برهه بلشویکها تصمیم گرفتند در تظاهرات سوم ژوئیه شرکت کرده و بکوشند تا آن تظاهرات صورت مسالمت‌آمیز به خود بگیرد که در این کار هم موفق شدند. تحت مدیریت بلشویکها صدها هزار نفر به صورت مسالمت‌آمیز به محل کمیته اجرائی شورای پتروگراد رهسپار شدند؛ و در آنجا از شوراها خواستند که همه قدرت را به دست خود بگیرند. اما این تظاهرات بدون خونریزی تمام نشد. همانطور که کروپسکایا نوشته است دسته‌ای از نیروهای نظامی حکومت به کارگران حمله کرده و خون آنها را بر زمین ریختند.

### شروع اقدامات سرکوبگرانه حکومت سرمایه‌داران

پس از سوم ژوئیه که تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم با برخورد مسلحانه و خونریزی مواجه شد، دولت، بلشویک‌ها را متهم کرد که گویا اقدام به مبارزه مسلحانه کرده و قصد سرنگونی دولت ائتلافی را داشتند. به همین خاطر بلشویکها تحت تعقیب قرار گرفتند و تعدادی دستگیر و زندانی شدند. نیروهای مسلح حکومت به محل چاپخانه‌های روزنامه‌های کارگری بلشویکها حمله کردند، روزنامه‌های کارگری را توقیف نمودند. در یک مورد آنها یک بلشویک جوان را که در حال حمل نشریه بلشویکی بود به قتل رساندند. همراه با دستگیری عدای از بلشویکها، لنین را هم به دادگاه فرا خواندند که در واقع قصدشان کشتن او بود. ولی با صلاحدید حزب، لنین مخفی شد و از رفتن به دادگاه سر باز زد. در این دوره اسارها و منشویکها به قول لنین به صورت غلامان بورژوازی در آمده و با همه اقداماتی که کادتها علیه سربازان، دهقانان و پرولتاریای انقلابی انجام می‌دادند موافقت می‌کردند. از جمله دهقانان را به جرم تصاحب خودسرانه زمین‌های ملاکین به دادگاه احضار می‌کردند. در این رابطه لنین نوشت:

"اس ارها و منشویکها که به سراشیب سازشکاری با بورژوازی پای گذاشته بودند، لاجرم آنقدر در این سراشیب در غلطیدند تا به قعر آن سقوط کردند!" و در تحلیل چرائی این امر توضیح داد که: "این سرانجام ننگین احزاب اسارها و منشویکها تصادفی نبوده بلکه نتیجه وضع اقتصادی صاحبکاران کوچک یعنی خرده‌بورژوازی است که تجربه اروپا بارها آن را به ثبوت رسانده است" و اضافه کرد "دموکراسی خرده بورژوازی در کلیه مسائل قطعی و مهم همیشه دنباله بورژوازی بوده و به شکل زائده ناتوان آن و آلت مطیعی در دست سلاطین سرمایه مالی عرض وجود نموده است" (مقاله "درسهای انقلاب").

با حوادث سوم ژوئیه و رویدادهای متعاقب آن در حقیقت عمر حکومت دوگانه به نفع حاکمیت بورژوازی پایان یافت. این موضوع را لنین به طور مفصل در مقاله "در اطراف شعارها" توضیح داد و از عدم امکان بسط مسالمت‌آمیز انقلاب و از نادرستی شعار "انتقال تمام قدرت به دست شوراهای" در شرایط جدیداً سخن گفت. از جمله وی نوشت:

"... در آن هنگام قدرت، وضع متزلزلی داشت. حکومت موقت و شوراهای بنا بر سازش داوطلبانه، آن را بین خود تقسیم می‌کردند. شوراهای عبارت بودند از هیئتی از نمایندگان توده کارگران و سربازان مسلح که آزاد بودند یعنی هیچ‌گونه فشاری از خارج بر آنها وارد نمی‌شد. اسلحه در دست مردم بود و فشاری از خارج بر آنها وارد نمی‌شد. این بود ماهیت قضیه و همین موضوع بود که راه مسالمت‌آمیز را برای بسط دامنه تمام انقلاب می‌گشود و اجرای آن را تأمین می‌کرد. در این راه مسالمت‌آمیز بسط دامنه انقلاب، شعار "انتقال تمام قدرت به دست شوراهای" شعاری بود مربوط به نخستین گام مستقیماً قابل اجرا، شعاری بود مربوط به بسط مسالمت‌آمیز دامنه انقلاب که اجرای آن از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه ممکن و البته نهایت درجه هم مطلوب بود، ولی اکنون مطلقاً غیر ممکن است". بر این مبنا از نظر وی حال دیگر شعار همه قدرت به دست شوراهای مضحکه بوده و در خدمت فریب توده‌ها قرار داشت. در این مورد لنین در ادامه بحث خود نوشت:

"معنای این شعار از نظر ابژکتیف فریب مردم و تلقین این توهم در آنهاست که گویا اکنون نیز کافی است شوراهای مایل باشند یا قرار صادر کنند تا قدرت را به دست خود گیرند و گویا در شورا هنوز احزابی وجود دارند که خود را در نتیجه همدستی با جلادان لک‌دار نکرده باشند و گویا می‌توان بوده را نابود ساخت". در حقیقت، در این دوره منشویک‌ها و اسارها همراه با کادتها دستشان به خون مردم هم آغشته شده بود.

در این دوره است که لنین از حاکم شدن "بناپارتنیسم" در روسیه سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد در شرایطی که بورژوازی نمی‌توانست به طور کامل قدرت دولتی را به کف آورد و شوراهای نیز حاضر نشدند آن را به دست خود بگیرند اکنون قدرت واقعی به دست دار و دسته ارتش‌ها یعنی بناپارتنیست‌ها افتاده است که از طرف کادتها و باندهای سیاه ملاکین و سرمایه‌داران پشتیبانی می‌شوند. این دار و دسته نظامی که توسط حکومت ائتلافی به پتروگراد فرا خوانده شده بودند به اقداماتی نظیر خلع سلاح قسمت انقلابی ارتش، خلع سلاح کارگران و نیروهای نظامی انقلابی، مقرر کردن اعدام سربازانی که از جنگ فرار می‌کردند، از بین بردن آزادی‌های دموکراتیک که در اثر انقلاب به دست آمده بود و از این قبیل پرداختند. آنها دشمنی خود را با بلشویک‌ها ابراز می‌کردند و علناً از لزوم برچیده شدن شوراهای و کمیته‌ها صحبت می‌کردند.

### غائله کورنیلوف و تغییر اوضاع به نفع بلشویک‌ها

یکی از مهمترین اقدامات این دار و دسته نظامی مرتبط با حکومت سرمایه‌داران در روز ۲۵ اوت صورت گرفت که به شورش کورنیلوف معروف است. در این روز یک لشکر با ادعای "نجات میهن" با سرکردگی ژنرال کورنیلوف\_ که در ۱۹ ژوئیه از طرف حکومت به فرماندهی کل قوا منصوب شده بود\_ به طرف پتروگراد روانه شد تا بتواند با نابودی بلشویک‌ها و برچیدن شوراهای و اتحادیه‌های کارگری و کلاً با قلع و قمع هر نیروی آزادیخواه، کودتائی به نفع بورژوازی صورت دهد. برای مقابله با این لشکر، حزب بلشویک، کارگران و سربازان را به مقاومت مسلحانه دعوت کرد. پاسخ به دعوت بلشویک‌ها بسیار فراتر از انتظار آنها بود. کارگران و سربازان در سطح گسترده‌ای به این دعوت پاسخ گفتند. از جمله در اطراف پتروگراد برای جلوگیری از پیشروی نیروی نظامی کورنیلوف سنگربندی شد. کارگران راه آهن با دستکاری در ریلها راه ورود ارتش کورنیلوف را مسدود کردند. اقدامات دیگری از طرف گارد سرخ و اتحادیه‌های کارگران و ملوانان مسلح کرونشئات که برای کمک آمده بودند صورت گرفت. این اقدامات آنقدر کاری و برجسته بود که ارتش

کورنیلوف را غافلگیر کرد، به طوری که خود "ژنرال" با مشاهده اوضاع از پیشروی و ورود به پتروگراد منصرف شد. به این ترتیب این ارتش ضد انقلابی که مشهور به "ارتش وحشی" بود در مقابل نیروهای انقلابی شکست خورد.

شورش کورنیلوف، همراه با اقدامات ضد انقلابی که در سوم ژوئیه و پس از آن صورت گرفته بود و از جمله اقدام به قلع و قمع بلشویکها، درسها و تجارب زیادی به تودهها آموخت. کارگران و سربازان و دهقانان همگی متوجه شدند که بلشویکها در دفاع از تودهها نیروی واقعاً مصمم و جدی هستند. در دهات که اسارها در آنجا نفوذ بیشتری داشتند، دهقانان دیدند نیروئی که واقعاً میتواند از آنها در مقابل ملاکین دفاع کند بلشویکها میباشند. این امر یعنی پشتیبانی دهقانان از پرولتاریای انقلابی برای پیشروی انقلاب بسیار پر اهمیت بود.

پس از شکست شورش کورنیلوف بر اعتبار حزب بلشویک به طور چشمگیری در میان کارگران و دهقانان افزوده شد. هم در شوراها و هم در دهات نفوذ بلشویکها افزایش یافت. در کارخانهها و قسمتهای نظامی ارتش از نو انتخابات صورت گرفت و کارگران و نیروهای نظامی در ارتش، نمایندگان بلشویک را به شوراها فرستادند. در فردای پیروزی بر کورنیلوف یعنی در ۲۱ اوت ۱۹۱۷ شورای پتروگراد خود را طرفدار حزب بلشویک خواند و در نتیجه هیئت رئیسه سابق منشویک و اس ار استعفاء داد. همچنین شورای نمایندگان کارگران مسکو به بلشویکها پیوستند و هیأت رئیسههای سابق این شوراها هم استعفاء دادند. به این ترتیب راه برای قدرتگیری بلشویکها در شوراها فراهم شد.

### طرح دوباره شعار "همه قدرت به دست شوراها"

با تجربهگیری تودهها از شورش کورنیلوف و پشتیبانی اکثر کارگران و دهقانان از بلشویکها بار دیگر این امر که ممکن است بتوان انقلاب را به صورت مسالمتآمیز پیش برد برای لنین و بلشویکها مطرح شد. بر این اساس آنها مجدداً بر تحقق شعار "همه قدرت به دست شوراها" پافشاری کردند. در پیروی از این نظر که "وظیفه ما این است که برای تأمین «آخرین» شانس تکامل مسالمت آمیز انقلاب هرچه از دستمان ساخته است کمک کنیم"، لنین مقاله "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" را نوشت. در این مقاله که تاریخ نوشته شدنش سپتامبر ۱۹۱۷ میباشد، وی ابتدا اوضاع جامعه و شرایط فلاکت باری که مردم روسیه در اثر جنگ با آن مواجه شده بودند را تشریح نمود. سپس به طور مفصل اقداماتی که شوراها در صورت به دست گرفتن قدرت باید انجام دهند را بررسی و توضیح داد، اقداماتی که از نظر وی برای بهبود اوضاع کشور باید انجام میشد تا راه رسیدن به سوسیالیسم هموار گردد.

خلاصه ای از آن مقاله را در اینجا ذکر می‌کنم تا توصیه‌های او به شوراها هر چه شفافتر بیان شود و همچنین معلوم گردد که بلشویکها بعد از رسیدن به قدرت چه کشور در هم ریخته ای را تحویل گرفتند (که در اثر جنگ به واقع به ویرانهای تبدیل شده بود) و این که پس از کسب قدرت سیاسی با چه سیاستها و اقداماتی بر مشکلات فائق آمدند. در مقاله "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" در زیر تیتر "قحطی فرا میرسد". لنین می‌نویسد:

"روسیه را فلاکتی مسلم تهدید می‌کند. وضع حمل و نقل راه آهن دچار پریشانی فوق العاده شده است و این پریشانی دمبدم شدت می‌یابد. حرکت در راههای آهن متوقف خواهد شد. حمل و نقل مواد خام و ذغال برای کارخانهها و همچنین حمل و نقل غله موقوف خواهد شد. سرمایه‌داران تعمداً و دائماً در امر تولید کارشکنی می‌کنند، خراب می‌کنند (از کار می‌اندازند، لطمه می‌زنند و از حرکت باز می‌دارند) و امیدوارند که این فلاکت بی‌سابقه موجبات شکست جمهوری و دموکراتیسم و شوراها و به طور کلی اتحادیههای پرولتاری و دهقانی را فراهم نموده و رجعت به رژیم سلطنت و استقرار مجدد قدرت مطلق بورژوازی و ملاکین را تسهیل کند.... بیکاری بسیار دامنه گرفته است...." پریشانی موجود در کلیه شئون زندگی مردم که جنگ باعث شده دم به دم شدت می‌یابد. ... شما حتی یک نطق، یا مقاله در هیچ روزنامه‌ای اعم

از داشتن هر روشی، و نیز یک قطعنامه از طرف هیچ جلسه و مؤسسه‌ای پیدا نمی‌کنید که در آن اقدام اساسی و عمده مبارزه یعنی جلوگیری از فلاکت و قحطی به طور کاملاً روشن و صریح مورد تصدیق قرار نگرفته باشد." در مقاله "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" عمده توصیه‌های لنین برای فائق آمدن بر اوضاع بسیار خراب اقتصادی توضیح داده شده است. او مطرح کرد:

"کنترل، نظارت، حساب» نخستین کلام مبارزه علیه فلاکت و قحطی است... و این همان اقدامی است که انجام نمی‌دهند. زیرا می‌ترسند به قدرت مطلق ملاکین و سرمایه‌داران، به سودهای بی‌حساب، بی سابقه و افتضاح‌آور آنان که از راه گرانفروشی و تحویل سیورسات جنگی به دست می‌آید... تجاوزی بشود." لنین باز به افشای دولت ائتلافی پرداخته و می‌نویسد که اگر دولت ما می‌خواست بازرسی را انجام دهد می‌توانست این کار را بکند "ولی یگانه مانعی که در سر راه انجام این امر وجود داشت و دارد و کادتها و منشویکها و اس ارها آن را از انظار مردم پنهان می‌کنند این است که اجرای این کنترل ممکن است موجب کشف میزان سودهای سرسام آور سرمایه‌داران گردد و به آنان شدیداً لطمه بزند".

راه‌حلهائی که لنین در این دوره برای غلبه بر وضع فلاکت‌بار موجود و جلوگیری از قحطی ارائه می‌دهد، همان‌هایی است که خودشان بعد از انقلاب اکتبر در جهت برپائی سوسیالیسم انجام دادند. برخی از مهمترین آن اقدامات که در مقاله مذکور تشریح شده است اینها بودند:

متحد ساختن کلیه بانکها در یک بانک واحد و برقراری کنترل دولتی بر معاملات آن و به عبارت دیگر ملی کردن بانکها. لنین مطرح کرد که "تنها در این صورت است که دولت خواهد دانست که میلیون‌ها و میلیاردها به کجا و چگونه و از کجا و چه وقت جابه جا می‌شود". یا تأکید کرد که ملی کردن بانکها "امکان می‌دهد که مالیات بر درآمد به طور واقعی و بدون آن که کسی بتواند دارائی و میزان در آمد خود را پنهان سازد وصول گردد". یا در رابطه با حسن کنترل دولت بر بانک مطرح کرد که در این صورت دولت امکان پیدا می‌کند "تمام معاملات مهم پولی را مورد مطالعه قرار بدهد و تحت کنترل خود در آورد؛ و سرانجام از معاملات کلان دولتی میلیونها و میلیاردها عایدات، دریافت دارد بدون آن که مجبور باشد که به سرمایه‌داران به «ازای خدمت» حق‌العمل سرسام آور بپردازد".

پیشنهادهای دیگر لنین:

"انحصار دولتی تمام سندیکاهای بازرگانی و صنعتی (سندیکاهای قند، ذغال سنگ، آهن، نفت و غیره) و کنترل اتحادیه‌های کارگران و کارمندان بر آنها بود تا این اتحادیه‌ها جلوی کارشکنی و تقلبات را بگیرند". پیشنهاد "الغای اسرار بازرگانی. باید از بنگاه‌های بزرگ و ثروتمندان کاملترین صورت حسابها را مطالبه کرد و به هر گروهی از افراد کشور که جنبه تودم‌ای داشته باشد (مثلاً به هزار یا ده هزار انتخاب کننده) در واقع به اتحادیه‌های کارگری و کارمندی حق داد که هر سندی را در هر بنگاه بزرگ واریسی بکنند". پیشنهاد "متحد کردن اجباری مثلاً صاحبان صنایع" که وی از آن به عنوان "کارتل‌ایزاسیون" نام برد و مطرح کرد که "این «کارتل سازی اجباری» شرط لازم و مقدماتی هر کنترل تا اندازه‌ای جدی و هرگونه صرف‌جویی کار مردم است".

لنین در رابطه با ضرورت چنین اقداماتی صراحتاً نوشت که انجام این کارها هنوز به معنی پیاده کردن سوسیالیسم نیست بلکه با این کارها سرمایه‌داری انحصاری دولتی به وجود می‌آید. ولی انجام این کارها برای رهائی از شرایط فلاکت‌بار اقتصادی موجود لازم است و در همان حال انجام این اقدامات کاملترین تدارک مادی سوسیالیسم می‌باشد؛ و اساساً بدون آن در روسیه نمی‌شود اقتصاد سوسیالیستی به وجود آورد.

در مقاله "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن"، لنین یک موضوع دیگر که به خاطر جنگ به وجود آمده بود یعنی جیره‌بندی نان را هم مورد توجه قرار داد. او توضیح داد که چطور "توانگر"ها به هرگونه جیره‌بندی پشت و پا می‌زنند و باعث

می‌شوند که دیگران در تگنا قرار بگیرند. او به عنوان راه حل پیشنهاد کرد که به جیره‌بندی نان اکتفاء نشود بلکه کل مصرف مردم باید تحت کنترل قرار بگیرد. برای مبارزه با خطر فلاکت و گرسنگی باید تمام اهالی را مجبور کرد که در شرکتهای مصرف متحد بشوند و مصرف را تحت کنترل خود بگیرند. بعد برای توانگران کار اجباری معین بشود و آنها وادار بشوند که در شرکتهای مصرف به طور مجانی کار منشی‌گری و کارهائی نظیر آن را انجام بدهند؛ و باید تمام محصولات مصرف به طور مساوی تقسیم بشود تا سنگینی بار جنگ به طور مساوی تقسیم شود.

### ایده "در روسیه نمی توان سوسیالیسم برقرار کرد"، سد راه رسیدن به سوسیالیسم.

مقاله دیگر لنین در جهت تشویق شوراهای برای گرفتن قدرت به دست خود و افشای سیاستها و اقدامات حزب کادتها و احزاب منشویک و اسارها، "وظایف انقلاب" نام دارد که در تاریخ ۹ و ۱۰ اکتبر منتشر شد. در ابتدای این مقاله لنین می‌نویسد:

"روسیه کشوری است خرده بورژوازی. اکثریت عظیم اهالی متعلق به این طبقه است. نوسان این طبقه بین بورژوازی و پرولتاریا ناگزیر است. فقط در صورت ملحق شدن این طبقه به پرولتاریا پیروزی انقلاب، امر صلح، آزادی، و زمیندار شدن رنجبران به سهولت، با مسالمت، سریع و آرام تأمین خواهد شد." بر این مینا، وی با توجه به رواج گسترده نظرات و اندیشه‌های خرده‌بورژوائی، در ادامه می‌نویسد: "نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا اکنون شوراهای خواهند توانست از سران اسارها و منشویکها گامی فراتر نهند و بدین طریق تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب را تأمین نمایند یا این که باز هم درجا خواهند زد و به این ترتیب قیام پرولتاریا را ناگزیر خواهند ساخت."

در هر حال لنین برای تأمین آخرین تلاش جهت تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب، در مقاله "وظایف انقلاب" باز به توضیح و تشریح اوضاع و برنامه بلشویکها اقدام نمود. در این مقاله وی در مورد "هلاکت‌بار بودن سیاست سازش با سرمایه داران"، "قدرت به شوراهای"، "صلح به خلقها"، "زمین به زحمتکشان"، "مبارزه علیه قحطی و پریشانی اقتصادی"، "مبارزه با ضدانقلاب ملاکین و سرمایه داران" توضیح داد و به تشریح برنامه ای که "منافع و خواسته‌های اکثریت عظیم اهالی" را تأمین می‌کند پرداخت. او به طور مشخص در آخرین زیرتیتر مقاله خود با عنوان "تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب" نوشت:

"اگر شوراهای اکنون برای عملی ساختن برنامه فوق‌الذکر قدرت دولتی را تماماً و منحصراً به دست خود گیرند، نه تنها از پشتیبانی نه‌دیم اهالی روسیه یعنی طبقه کارگر و اکثریت عظیم دهقانان بلکه از بزرگترین شور و شوق انقلابی ارتش و اکثریت مردم ... برخوردار می‌گردند.... هیچ طبقه‌ای جرأت ندارد علیه شوراهای به قیام برخیزد و ملاکین و سرمایه داران که از غائله کورنیلوف درس گرفته‌اند در مقابل اتمام حجت شوراهای با مسالمت به تسلیم قدرت تن در خواهند داد."

اما واقعیت این است که در آن زمان یک تفکر خرده‌بورژوائی در مقابل تلاشهای لنین و بلشویکهای وفادار به آرمانهای پرولتاریا قرار داشت که مانعی بزرگ و سد راه رسیدن به سوسیالیسم بود. این تفکر به این صورت بیان می‌شد که روسیه به اندازه کشورهای اروپائی، صنعتی نیست و انقلاب سوسیالیستی ابتدا باید در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته اروپائی صورت بگیرد؛ و خلاصه این که در روسیه امکان برپائی سوسیالیسم وجود ندارد. این نظر نه تنها در میان منشویکها و اسارها رواج داشت بلکه برخی از کادرهای حزب بلشویک و از جمله تروتسکی، کامنف، زینویوف، بوخارین هم چنین نظری داشتند. نظر تروتسکی به طور مشخص این بود که در یک کشور نمی‌توان سوسیالیسم برپا کرد. \*۲

البته بسیاری از کادرها و اعضای حزب که پیرو سرسخت ایده‌ها و آموزش‌های لنین بودند، مخالف چنان نظراتی بودند و انقلاب سوسیالیستی و برپائی سوسیالیسم را در روسیه ممکن می‌دانستند. مثلاً استالین در کنگره ششم حزب در مقابل این نظر "که تنها در صورت وقوع انقلاب پرولتری در باختر می‌توان کشور را به راه سوسیالیستی سوق داد" که از طرف یکی از طرفداران ترسکی (پرنوبراژنسکی) مطرح شد، با قاطعیت اظهار داشت که:

"دور از امکان نیست که روسیه همان کشوری باشد که راه را به سوی سوسیالیسم بگشاید. این عقیده پوسیده را که تنها اروپا می‌تواند به ما راه نشان دهد به دور انداخت... (نقل از "تاریخ حزب کمونیست - بلشویک- اتحاد شوروی، دوره مختصر" صفحه ۳۲۰؛ همچنین رجوع شود به کتاب تاریخ روسیه شوروی - انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷ (جلد اول) از ای اچ کار، ترجمه نجف دریابندی، صفحه ۱۲۳ و ۱۲۴).

به واقع توجیحات نظری در رابطه با عدم امکان برپائی سوسیالیسم در روسیه هرچه بود به عنوان یک مانع بر سر راه پیشروی انقلاب به جلو عمل می‌کرد و از این رو در خدمت سرمایه‌داران و ملاکین قرار داشت و به نفع آنها بود. در هر حال در آن مقطع به خاطر سلطه سرمایه‌داران و ملاکین و سازشکاری منشویکها و اسارها که نیروهای متعلق به خرده بورژوازی بودند به رهنمودهایی که لنین داد عمل نشد.

جالب است که لنین در همان مقاله گفته بود:

"اگر این امکان از دست داده شود، آنگاه... وقوع جنگ داخلی کاملاً شدیدی بین بورژوازی و پرولتاریا ناگزیر خواهد شد" و پیش بینی کرد که "این جنگ با پیروزی کامل طبقه کارگر و پشتیبانی دهقانان تهی دست از این طبقه پایان می‌یابد. ولی این جنگ در عین حال ممکن است بسیار پرمشقت و خونین باشد و به بهای جان ده‌ها هزار ملاک و سرمایه دار و افسران متمایل به آنها پایان یابد."

همانطور که می‌دانیم بعد از انقلاب اکتبر سرمایه داران و ملاکین در روسیه با پشتیبانی چندین کشور امپریالیستی یک جنگ داخلی را به دولت شوروی متعلق به کارگران و دهقانان تحمیل کردند که سه سال ادامه یافت. گوشه‌هایی از این جنگ داخلی (که همانطور که لنین پیش‌بینی کرده بود بسیار خونین و برای مردم بسیار مشقت‌بار بود و بسیاری از ملاکین و سرمایه داران و افسران متمایل به آنها طی این جنگ کشته شده و همچنین هزاران تن از کارگران و زحمتکشان جان‌شان را در این جنگ از دست دادند) توسط نویسنده توانا، میخائیل شولوخوف در کتاب "دن آرام" در قالب یک رمان با واقع بینی قابل تحسینی به تصویر در آمده است.

### قیام مسلحانه تنها راه انتقال قدرت به دست شوراهای

پس از آن که تلاش برای قانع کردن شوراهای جهت به دست گرفتن تمام قدرت به دست خود به نتیجه نرسید، در شرایطی که اسارها و منشویکها در همدستی با حزب کادت عمل کرده و به ایفای نقش ارتجاعی مشغول بودند، در شرایطی که جنگ ویرانگر با مصائب فراوانش برای مردم سراسر روسیه همچنان ادامه داشت و در شرایطی که لنین موکداً تأکید می‌کرد که:

"جنگ موجب آنچنان بحران پدمانه‌ای شده و قوای مادی و معنوی مردم را چنان برانگیخته و بر پیکر سازمان اجتماعی معاصر آنچنان ضرباتی وارد ساخته است که بشر ناگزیر به انتخاب یکی از دو راه می‌باشد: یا باید به نابودی تن در دهد و یا برای انتقال هرچه سریعتر و قطعیتر به مرحله‌ای با شیوه عالیتر تولید، سرنوشت خود را به دست انقلابی‌ترین

طبقه بسپارد" (خطر فلاکت و راه مبارزه با آن- دموکراسی انقلابی و پرولتاریای انقلابی)، در چنان شرایطی بلشویکها به این نظر رسیدند که حالا دیگر انتقال قدرت به دست شوراها تنها با قیام مسلحانه امکان پذیر است.

در این زمان آشکار بود که حالا دیگر اکثریت کارگران و دهقانان با بلشویکها هستند. به همین خاطر نیز بلشویکها ضمن مبارزه با همه کارشکنی ها سعی کردند کنگره دوم سراسری شوراها برگزار شود تا به واقعیت اکثریت بودن بلشویکها در روسیه رسمیت داده شود. بالاخره با تلاش بلشویکها موعدی برای برگزاری کنگره شوراها تعیین شد که ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ بود.

همزمان، اسارها و منشویکها جهت سوق دادن انقلاب به سوی پارلمانتاریسم بورژوائی، از ترکیب نمایندگان احزاب سازشکار و حتی نمایندگان سرمایه‌داران و محافظ بازرگانی و صنایع و غیره یک مجلس مشاوره تشکیل دادند. برخورد لنین و بلشویکهای پیرو خط انقلابی وی تحریم این "مجلس مشاوره دموکراتیک" بود. به خصوص مطرح شد که آن مجلس "نماینده اکثریت مردم انقلابی یعنی دهقانان تهی‌دستی که به ستوه آمده‌اند، نیست" (مقاله "مارکسیسم و قیام"). اما در این میان هنوز افرادی از حزب بلشویک که انجام انقلاب سوسیالیستی در روسیه را موکول به انقلاب در کشورهای صنعتی و به خصوص آلمان \_ که در آن زمان یک جنبش انقلابی در آنجا جریان داشت \_ می‌کردند به چنین مجلسی توهم داشتند. به طور برجسته کامنف و زینوویف از اعضای کمیته مرکزی که چشم به راهای قانونی بورژوائی برای بهبود اوضاع داشتند، به کارائی چنین مجلسی امیدوار بودند.

در این اوضاع، با توجه به این که اکنون اکثریت طبقه کارگر، پشتیبان حزب بلشویک بود، لنین در مقاله یاد شده، مطرح کرد که "اکثریت طبقه، یعنی پیشاهنگ انقلاب و پیشاهنگ مردم که توانائی از پی خود بردن توده‌ها را دارد، با ماست" و از این رو بر ضرورت قیام مسلحانه علیه حکومت تأکید نمود.

در روز ۱۰ اکتبر جلسه کمیته مرکزی حزب بلشویک برگزار شد. لنین با این که هنوز مجبور به اختفای خود بود در این جلسه شرکت کرد. با حضور او تصمیم گرفته شد که در همین روزها قیام آغاز بشود. با این تصمیم، به زودی اعضای حزب دست‌اندر کار تهیه مقدمات قیام مسلحانه شدند. اما دو تن از اعضای کمیته مرکزی یعنی کامنف و زینوویف مخالف این تصمیم بودند. از نظر آنها گویا طبقه کارگر روسیه آمادگی انقلاب سوسیالیستی را نداشت و لذا اقدام به قیام مسلحانه از نظر آنها ماجراجوئی تلقی می‌شد. در این مورد کروپسکیا در کتاب "یادها" (صفحه ۳۷۲-۳۷۱) می‌نویسد:

"۱۵ اکتبر جلسه سازمان پتروگراد در اسمولنی برگزار شد (این به خودی خود مهم بود). نمایندگان مختلف از جمله هیأت نماینده از منطقه وایبورگ در آنجا حضور داشتند. به خاطر دارم که دزرژینسکی بر له قیام صحبت می‌کرد، حال آن که چودنوفسکی مخالف آن بود. این یکی در جبهه زخمی شده بود و بازویش در بند قرار داشت. او شدیداً به هیجان آمده بود و این طور استدلال می‌کرد که ما با شکستی غیرقابل اجتناب روبرو خواهیم شد و باید وقت بیشتری صرف این کار بکنیم. می‌گفت "مردن در راه انقلاب آسانترین کارهاست؛ ولی با به کشتن دادن خودمان ما فقط به اهداف انقلاب صدمه می‌زنیم..." روز بعد در شانزدهم اکتبر جلسه وسیعتر کمیته مرکزی در انجمن منطقه‌ای فرعی لستوی پرسپکت برگزار شد که اعضای کمیته اجرائی پتروگراد، سازمان نظامی، کمیته‌های کارخانه‌ای انجمن اتحادیه‌های پتروگراد، کمیته اوکراگ پتروگراد و نمایندگان کارگران راه آهن نیز در آن شرکت داشتند. دو نظر در این جلسه مورد بحث قرار گرفت- یکی نظر اکثریت که پشتیبان یک قیام مسلحانه فوری بود، و دیگری نظر اقلیت که مخالف آن بود. قطعنامه لنین با اکثریت ۱۹ رأی مثبت، ۲ رأی منفی و ۴ رأی ممتنع قبول شد و در باره مسأله تصمیم گرفته شد."



در همین رابطه در نوشته "تروتسکیسم یا لنینیسم؟" از استالین (که متن سخنرانی او در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۲۴ در "پلنوم گروه کمونیست شورای مرکزی اتحادیه های کارگری" می باشد) نیز مطرح شده است: "اجازه دهید که صورت جلسه بعدی کمیته مرکزی، آن جلسه ای را در نظر بگیریم که در ۱۶ اکتبر به تقویم قدیم (برابر با ۲۹ اکتبر به تقویم جدید) سال ۱۹۱۷ برگزار شد. حاضرین:

اعضای کمیته مرکزی، به اضافه نمایندگان کمیته پتروگراد، به اضافه نمایندگان سازمان نظامی، کمیته های کارخانه، اتحادیه های کارگری و راه آهن ...

در این جلسه، مسئله قیام کاملاً از نظر عملی - سازمانی مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه لنین درباره قیام با اکثریت بیست در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع تأیید شد.

یک مرکز عملی جهت رهبری سازمانی قیام انتخاب شد. چه کسانی برای این مرکز انتخاب شدند؟ پنج نفر زیر: سوردلوف، استالین، درژینسکی، بویونوف و اوریتسکی. عملکرد مرکز عملی: رهبری همه سازمانهای عملی قیام در مطابقت با اوامر کمیته مرکزی."

### پیمان شکنی مخالفین و هشیاری ضد انقلاب

اما چند روز بعد در شرایطی که حزب عملاً دست‌اندر کار تهیه مقدمات قیام بود، دو تن از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب بلشویک یعنی کامنف و زینوویف با زیر پا گذاشتن نظر اکثریت کمیته مرکزی و در مخالفت با تصمیم اتخاذ شده، با نوشتن مطلبی در یک نشریه منشویکی به نام "نوویا ژیزن" تصمیم کمیته مرکزی حزب بلشویک مبنی بر اقدام به قیام مسلحانه را برای احزاب خرده بورژوا، حزب سرمایه‌داران در داخل روسیه و برای جهانیان افشاء کردند. مسلم است که اگر قیام به صورتی که لنین و بلشویکهای طرفدار وی مطرح می‌کردند تنها راه نجات روسیه از جنگ و فقر و فلاکت بود، و برای این منظور کسب قدرت سیاسی و به دست گرفتن حکومت از طریق قیام یک ضرورت حتمی تلقی می‌شد، افشاگری کامنف و زینوویف در نقطه مقابل و در ضدیت با این اهداف قرار داشت. شدت عصبانیت لنین از "پیمان شکنی" ای که صورت گرفته بود در نوشته او از مخفی‌گاه خود تحت عنوان "نامه به اعضای حزب بلشویکها" آشکار است:

"رفقا من هنوز امکان نیافتن روزنامه‌های چهارشنبه ۱۸ اکتبر پتربورگ را دریافت دارم. هنگامی که متن کامل اظهارات کامنف و زینوویف مندرجه در روزنامه غیر حزبی "نوویا ژیزن" را به وسیله تلفن به من اطلاع دادند به هیچ‌وجه نمی‌خواستم آن را باور کنم. ولی جایی برای شک و تردید باقی نماند و من ناچارم از فرصت استفاده کنم تا این نامه را برای پنجشنبه شب یا جمعه صبح به اعضای حزب برسانم. زیرا سکوت در برابر یک چنین پیکار شکنی بی‌سابقه در حکم ارتکاب به جرم است.... من برای خود ننگ می‌دانستم اگر به خاطر دوستی سابق با این رفقای سابق در تقبیح آنها دچار تردید می‌شدم. من صریح می‌گویم که این دو نفر را دیگر رفیق خود نمی‌دانم و با تمام قوا در برابر کمیته مرکزی و کنگره برای اخراج هر دوی آنها از حزب خواهم کوشید."

افشای تصمیم حزب بلشویک برای دست زدن به قیام مسلحانه، دولت حاکم را که کاملاً احساس خطر کرده بود به تکاپو وا داشت و دستجات نظامی خود را وارد میدان کرد. این دستجات آماده حمله شده و با دست زدن به اقدامات ضد انقلابی هر روز بیشتر از روز پیش شرایط بحرانی خاصی به وجود می‌آوردند. در چنین اوضاعی لنین در عصر ۲۴ اکتبر نامه‌ای به اعضای کمیته مرکزی نوشت و آنها را به فوریت برای دست زدن به قیام دعوت نمود:

"رفقا، من این سطور را عصر روز بیست و چهارم می‌نویسم. اوضاع بی‌نهایت بحرانی است. مثل روز روشن است که دیگر تأخیر در قیام حقیقتاً برابر با مرگ است... باید به هر قیمتی شده امروز عصر یا شب هنگام پس از خلع سلاح یونکرها (و در صورت مقاومت، غلبه بر آنها) و غیره اعضای دولت را بازداشت نمود."

با توجه به این که قرار بود در ۲۵ اکتبر کنگره شوراهای سراسر روسیه برگزار شود و برخی از بلشویک‌ها بر آن بودند که اول باید کنگره برگزار شود، لنین در نامه خود تأکید کرد:

"تصرف قدرت کار قیام است؛ هدف سیاسی آن بعد از تصرف معلوم می‌شود. به انتظار اخذ رأی متزلزل ۲۵ اکتبر نشستن برابر است با نابودی با فورمالیته. مردم حق دارند و موظفند این قبیل مسائل را نه از راه اخذ رأی بلکه از راه زور حل کنند؛ مردم حق دارند و موظفند در لحظات بحرانی انقلاب، نمایندگان خود و حتی بهترین نمایندگان خود را هدایت نمایند و در انتظار آنها ننشینند. این موضوع را تاریخ کلیه انقلابها ثابت کرده است و هر آینه افراد انقلابی با علم به این که نجات انقلاب، پیشنهاد صلح، نجات پتروگراد، نجات از قحطی و واگذاری زمین به دهقانان، به آنها وابسته است لحظه را از دست بدهند جنایت آنان جنایتی بی‌حد و حصر خواهد بود."

به واقع، در آن شرایط انجام قیام و یکسره کردن وضعیت حاکمیت خواست توده‌های انقلابی بود و آنها برای این منظور آمادگی داشتند. گزارشی از کروپسکایا وقتی در اواسط پائیز به دیدن مخفی‌گاه لنین در هلسینگفورس رفته بود مؤید این امر است. او مشاهدات خود در واگن یک ترن که نشان از خواست برای قیام بود را این‌چنین شرح داده است:

"واگن پر از سرباز و ملوان بود و من مجبور شدم تمام راه را بایستم. سربازان خیلی واضح از یک شورش صحبت می‌کردند و گفتگویشان فقط در اطراف سیاست دور می‌زد. واگن مانند اتاق کنفرانس بود و سرشار از هیجان بود. هیچ فرد غریبی به داخل نمی‌آمد. ابتدا یک غیر نظامی آمد، ولی بعد از این که شنید سربازی تعریف می‌کند که چگونه افسری را در وایبورگ به داخل رودخانه پرتاب کردند در ایستگاه بعدی بیرون خزید". کروپسکایا در رابطه با نامه یاد شده از لنین نیز نوشته است: "در ۲۴ اکتبر او نامه‌ای به کمیته مرکزی نوشته و به لزوم به دست گرفتن قدرت در همان روز تأکید نمود. او این نامه را به وسیله مارگریت فرستاد، ولی بدون این که برای مراجعت او صبرکند کلاه گیساش را به سر گذاشته و به اسمولنی رفت. یک دقیقه هم نمی‌بایست هدر می‌شد (کروپسکایا، "یادها" صفحات ۳۷۲ و ۳۷۳).

اسمولنی، کاخی بود که بلشویک‌ها آن را ستاد خود قرار داده بودند و جلسات کمیته مرکزی حزب بلشویک هم در آنجا تشکیل می‌شد. لنین در شامگاه ۲۴ اکتبر رهبری قیام را در این مکان به عهده گرفت. در ۲۵ اکتبر با محاصره کاخ زمستانی که افراد حکومت موقت در آنجا بودند و اشغال همه مراکز، انقلاب اکتبر با کمترین خونریزی به پیروزی رسید.

### تشکیل کنگره دوم شوراهای و تشکیل دولت شوروی

در همان روز ۲۵ اکتبر طبق قرار از پیش تعیین شده کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه در اسمولنی در شرایطی که قدرت واقعاً در دست شورای پتروگراد بود برگزار شد. در این شورا اکثریت نمایندگان کارگران و سربازان انتخاب شده، از حزب بلشویک بودند. در بیانیه کنگره دوم شوراهای گفته شد: "کنگره به اتکاء اراده اکثریت مهم کارگران، سربازان و دهقانان و به اتکاء قیام پیروزمندانه کارگران و پادگان که در پتروگراد انجام یافته است، حاکمیت را به دست خود می‌گیرد" این کنگره فرمان صلح را تصویب کرد. همچنین در این کنگره فرمان مربوط به زمین تصویب شد. مطابق این فرمان مالکیت ملاکان بر زمین و به طور کلی حق مالکیت خصوصی بر زمین برای همیشه ملغی شد.

اراضی ملاکان، زمین‌های تیول و زمین‌های متعلق به دیرها برای بهره برداری همه زحمتکشان به رایگان به آنها اختصاص داده شد. دهقانان از پرداخت سالیانه ۵۰۰ میلیون منات به عنوان حق اجاره به مالکان آزاد شدند.

قطعه‌نامه‌های دیگری نیز مطابق برنامه بلشویکها در این کنگره به تصویب رسید. در آخر، در کنگره دوم سراسر روسیه، دولت شوروی در شکل "شورای کمیسرهای ملی" از بلشویکها تشکیل شد و لنین به ریاست نخستین "شورای کمیسرهای ملی" انتخاب شد.

روی کار آمدن دولت شوروی در روسیه پیروزی بزرگی برای طبقه کارگر این کشور بود. اما این دولت از همان ابتدا می‌بایست با مشکلات عدیدهای دست و پنجه نرم کند. علاوه بر این که در همان آغاز در خیابان‌های پتروگراد و مسکو زد خورده‌های شدیدی بین نیروهای طرفدار سرمایه‌داران و نیروهای طرفدار شوروی جریان داشت و یا اقدامات مسلحانه دیگری در دیگر نقاط برای مقابله با دولت شوروی صورت می‌گرفت، از لحاظ سیاسی نیز شوروی نو پا مورد حمله احزاب خرده بورژوازی قرار داشت.

### برخورد با "مجلس مؤسسان"

یکی از مسائل، مربوط به مجلس مؤسسان بود که بالاخره دولت ائتلافی قبل از انقلاب اکتبر تحت فشارهای صورت گرفته زمان آن را در ژانویه ۱۹۱۸ تعیین کرده بود. در تاریخ فوق که دیگر حکوت در دست بلشویکها بود این مجلس برگزار شد. بلشویکها قرارهائی را به نام مجلس مؤسسان با عنوان "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده" تنظیم کرده و در مجلس مؤسسائی که اکثریت به حزب اسارهای راست یعنی حزب کرنسکی، آوکسننتیف و چرنف تعلق داشت، شرکت کردند. لازم به توضیح است که قبل از انقلاب اکتبر با پیشروی انقلاب، حزب اسار به دو گروه اسارهای راست و اسارهای چپ منشعب شده بودند. در نتیجه حزب اسارهای راست در رأس مجلس مؤسسان حتی حاضر نشد پیشنهاد ارگان عالی حکومت شوروی یعنی کمیته اجرائیه مرکزی شوراها را مورد بحث قرار دهد؛ و البته برنامه حکومت شوروی که در "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده" مطرح شده بود را نیز مورد تصدیق قرار نداد. لذا بلشویکها آن مجلس مؤسسان را ترک گفتند. سپس کمیته اجرائیه مرکزی دولت شوروی فرمانی را در این زمینه اعلام نمود.

در آن "فرمان" \_ اگر به طور خلاصه گفته شود \_ مطرح شد که:

"انقلاب روسیه از همان آغاز خود، شوراهاى نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان را به مثابه سازمان تودهای کلیه طبقات زحمتکش و استثمار شونده و یگانه سازمان قادر به رهبری مبارزه این طبقات در راه رهائی کامل سیاسی و اقتصادی آنها، به میان کشید" و طی دورهای "طبقات استثمار شونده ضمن تجربه یقین حاصل کردند که دوران پارلمانتاریسم کهنه بورژوائی سپری شده و با وظایف عملی ساختن سوسیالیسم به هیچوجه، همساز نیست و آنچه قادر به غلبه بر مقاومت طبقات توانگر و بنیادگذاری جامعه سوسیالیستی است مؤسسات عمومی ملی نبوده بلکه فقط مؤسسات طبقاتی (نظیر شوراها) است. هرگونه امتناعی که از تمامیت قدرت شوراها و جمهوری شوروی که مردم به کف آوردند به نفع پارلمانتاریسم بورژوائی و مجلس مؤسسان به عمل آید، اکنون در حکم گامی به پس و ورشکستگی تام انقلاب کارگری و دهقانی اکتبر خواهد بود". همچنین گفته شد که:

"مجلس مؤسسان که بر اساس فهرستهای تنظیمی قبل از انقلاب اکتبر انتخاب شده مظهر تناسب قدیمی نیروهای سیاسی و دورانی است که سازشکاران و کادتها در سر کار بودند" در حالی که از آن زمان به بعد تناسب نیروها به نفع شوراها تغییر کرده بود. به این موضوع هم اشاره شد که:

چطور "سارهای راست و منشویکها در خارج از دیوارهای مجلس مؤسسان به شدیدترین مبارزه علیه حکومت شوروی مشغولند. در روزنامههای خود مردم را آشکارا به سرنگون ساختن آن دعوت مینمایند... حتی برای ترور که همکنون از طرف "گروههای نامعلومی" شروع به اجرای آن شده است، شعارهای بیپرده میدهند. از این رو واضح است که بخش باقیمانده مجلس مؤسسان کاری که ممکن است انجام دهد فقط استتار مبارزه عناصر ضد انقلابی برای سرنگون ساختن حکومت شوروی است". نتیجه این سخنان آن بود که مجلس مؤسسان از طرف دولت شوروی منحل اعلام شد.

واقعیت این است که لنین از همان روز اول ورود خود به روسیه در تزه‌های آوریل خود تأکید کرده بود که شوراها نسبت به دموکراسی جمهوری بورژوائی با مجلس مؤسسان، شکل عالیتری از دموکراتیسم می‌باشد. از نظر بلشویکها همین امر خود دلیل محکمی برای انحلال مجلس مؤسسان بود.

برای این که اهمیت متنی که کمیته اجرائی مرکزی (تحت عنوان "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده") برای بحث به مجلس مؤسسان ارائه داد و مورد پذیرش قرار نگرفت، هر چه بیشتر معلوم گردد در اینجا متن کامل آن را درج می‌کنم.

### "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده"

مجلس مؤسسان مقرر می‌دارد:

۱- الف) روسیه، جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان اعلام می‌گردد. تمامی قدرت حاکمه در مرکز و محله‌ها به این شورا تعلق دارد.

ب) جمهوری شوروی روسیه بر اساس اتحاد آزاد ملل آزاد به صورت فدراسیون جمهوری‌های ملی شوروی تأسیس می‌گردد.

۲- مجلس مؤسسان که وظیفه اساسی خود را محو هرگونه استثمار فرد از فرد، برانداختن کامل تقسیم جامعه به طبقات، سرکوب بی‌امان مقاومت استثمارگران، استقرار سازمان سوسیالیستی جامعه و پیروزی سوسیالیسم در کلیه کشورها قرار داده است مقرر می‌دارد:

الف) مالکیت خصوصی بر زمین لغو می‌گردد. کلیه زمین با تمام ساختمانها، ابزار و آلات و سایر متعلقات به تولید کشاورزی، دارائی عموم مردم زحمتکش اعلام می‌گردد.

ب) قانون شوروی در باره کنترل کارگری و در باره شورای عالی اقتصاد ملی\_ به منظور تأمین حاکمیت مردم زحمتکش بر استثمارگران و به مثابه نخستین گام در راه انتقال کامل فابریکها، کارخانهها، معادن، راههای آهن و سایر وسایل تولید و وسایل حمل و نقل به مالکیت دولت کارگری- دهقانی\_ تأیید می‌گردد.

ج) انتقال کلیه بانکها به مالکیت دولت کارگری- دهقانی که یکی از شرایط رهائی توده‌های زحمتکش از زیر یوغ سرمایه است، تأیید می‌گردد.

د) به منظور امحاء قشرهای طفیلی جامعه، کار موظف همگانی معمول می‌گردد.

۵) به منظور تأمین حاکمیت تام و تمام توده‌های زحمتکش و برطرف ساختن هر گونه امکان احیاء قدرت حاکمه استثمارگران فرمان داده می‌شود زحمتکشان مسلح شوند. ارتش سرخ سوسیالیستی کارگران و دهقانان تشکیل گردد و طبقات توانگر به کلی خلع سلاح شوند.

۳- الف) مجلس مؤسسان با ابراز عزم راسخ به رهانیدن بشر از چنگال سرمایه مالی و امپریالیسم که در این جنگ، در این تبهکارانه‌ترین جنگها زمین را غرقه به خون ساخته است \_ تمام و کمال به سیاستی که از طرف حکومت شوروی اجراء می‌شود می‌پیوندند که عبارت است از: الغاء قراردادهای سری، برقراری وسیع‌ترین روابط اخوت با کارگران و دهقانان ارتش‌هائی که در حال حاضر با یکدیگر در جنگند و نیز به هر قیمتی شده نیل به یک صلح دموکراتیک بدون الحاق‌طلبی و بدون غرامت بین‌المللی از راه اتخاذ تدابیر انقلابی و بر اساس آزادی ملل در تعیین سرنوشت خویش. ب) به همین منظور مجلس مؤسسان در گسست کامل از سیاست بربرمنشانه مدنیّت بورژوازی که رفاه استثمارگران یک چند ملل برگزیده را بر بنیاد انقیاد صدها میلیون سکنه زحمتکش آسیا و به طور کلی مستعمرات و نیز کشورهای کوچک مبتنی می‌سازد، اصرار می‌ورزد.

مجلس مؤسسان سیاست شورای کمیسر ملی را که استقلال کامل فنلاند را اعلام نموده و به خارج کردن سپاهیان از ایران پرداخته و آزادی ارمنستان را در تعیین سرنوشت خویش اعلام کرده است، تهنیت می‌گوید. ج) مجلس مؤسسان قانون شوروی مربوط به الغای وام‌هائی را که قرارداد آن از طرف کابینه‌های تزار، ملاکین و بورژوازی منعقد شده است، به مثابه نخستین ضربه بر پیکر سرمایه بین‌المللی بانکی و مالی می‌نگرد و اظهار اطمینان می‌کند که حکومت شوروی این راه را تا نیل به پیروزی کامل قیام بین‌المللی کارگران علیه یوغ سرمایه با پایداری ادامه خواهد داد.

۴- از آنجا که انتخاب مجلس مؤسسان بر اساس فهرست‌های حزبی تنظیم شده‌ی قبل از انقلاب اکتبر انجام یافته و این هنگامی بود که مردم نمی‌توانستند یکجا علیه استثمارگران قیام کنند و از تمام نیروی مقاومتی که استثمارگران در صورت دفاع از امتیازات طبقاتی خود به کار خواهند برد اطلاع نداشتند و هنوز عملاً به ایجاد جامعه سوسیالیستی دست نزده بودند، لذا مجلس مؤسسان از بیخ و بن نادرست می‌شمارد که ولو از نقطه نظر صوری هم باشد با حکومت شوروی مقابله ورزد.

و اما، در ماهیت امر مجلس مؤسسان بر آن است که اکنون یعنی در لحظه آخرین مبارزه خلق علیه استثمارگران خود- در هیچ‌یک از ارگان‌های حاکمه برای استثمارگران جائی نمی‌تواند وجود داشته باشد. قدرت حاکمه باید تمام و کمال و منحصرأً به توده‌های زحمتکش و نمایندگی تام اختیار آنان یعنی شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان تعلق داشته باشد.

مجلس مؤسسان در عین پشتیبانی از حکومت شوروی و فرامین شورای کمیسرهای ملی بر آن است که وظایف وی با استقرار پایه‌های اساسی تجدید بنای جامعه بر بنیاد سوسیالیستی به پایان می‌رسد.

در عین حال مجلس مؤسسان ضمن مجاهدت در راه ایجاد اتحاد واقعاً آزادانه و داوطلبانه و لذا به طریق اولاً به هم فشرده و محکم بین طبقات زحمتکش تمام ملت‌های روسیه، وظیفه خود را به استقرار مبانی اساسی فدراسیون جمهوری‌های شوروی روسیه محدود می‌نماید که در کنگره شوروی تام الاختیار خود مستقلاً تصمیم بگیرند که آیا میلند در دولت فدراتیو و سایر مؤسسات فدراتیو شوروی شرکت کنند یا نه و بر روی چه اساسی حاضر به این شرکت هستند."

**مشکلات و درگیری‌ها در درون حزب بلشویک**

دولت تازه تأسیس شوروی حتی در ارتباط با برخی از کادرها و اعضای حزب بلشویک با مشکلاتی روبرو بود. به چند مورد از آن مشکلات در اینجا اشاره می‌کنم.

در درون حزب بلشویک برخی از جمله کامنف، زینوویف، ریکوف، شلیاپینوکف مخالف بودند که حزب بلشویک به تنهایی دولت تشکیل دهد و خواستار شرکت احزاب دیگر (احزابی که اپورتونیست بودن و همراهی خود با بورژوازی را در عمل نشان داده و ثابت کرده بودند) در دولت بودند. نوشته ای از لنین تحت عنوان "از طرف کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (بلشویک) روسیه، به کلیه اعضاء حزب و کلیه طبقات زحمتکش روسیه" در پاسخ به این مخالفتها می‌باشد.

در نوشته لنین معلوم می‌شود که اولاً "کمیته مرکزی حزب بلشویکها چند ساعت قبل از تشکیل دولت جدید و قبل از پیشنهاد فهرست اعضای آن به دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه، سه تن از سرشناسترین اعضای گروه اسراهای چپ یعنی رفیق کامنف، اسپیرو، و کاره لنین را به جلسه خود دعوت نمود و به آنها پیشنهاد کرد در دولت جدید شرکت نمایند." در ادامه متن بالا گفته شده است:

"ما بی نهایت متأسفیم که رفقای اسرار چپ از این شرکت استنکاف ورزیدند. ما استنکاف آنان را برای یک فرد انقلابی و طرفدار زحمتکشان غیر مجاز میدانیم؛ ما در هر موقع حاضریم اسراهای چپ را در هیأت دولت داخل نمائیم." در ضمن در همانجا مطرح شده است:

"ما با استواری تمام از پرنسیب قدرت حاکمه شوروی یعنی قدرت حاکمه اکثریتی که در آخرین کنگره شوراهای به دست آمده است دفاع می‌کنیم. ما موافق بودیم و کماکان موافقیم اقلیت شوراهای را در قدرت حاکمه شرکت دهیم. ولی بدین شرط که این اقلیت صادقانه و شرافتمندانه تعهد نماید از اکثریت اطاعت کند و برنامه مصوبه از طرف تمام دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه را که حاکی از پیشروی تدریجی ولی پیشروی با عزم راسخ و بلا انحراف به سوی سوسیالیسم است اجرا نماید."

در نوشته خطاب به "کلیه اعضاء حزب و کلیه طبقات زحمتکش روسیه" این گزارش نیز داده شده است:

"رفقا! چند تن از اعضاء کمیته مرکزی حزب ما و شورای کمیسرهای ملی، کامنف، زینوویف، نوگین، ریکوف، میلیوتین و چند تن دیگر دیروز، چهارم نوامبر کمیته مرکزی حزب ما و - سه نفر اخیر- شورای کمیسرهای ملی را ترک گفتند. در حزب بزرگی نظیر حزب ما، با وجود خط مشی پرولتاری- انقلابی سیاست ما، باز ممکن نبود رفقای چندی که ثبات و استقامتشان در امر مبارزه با دشمنان مردم کافی نیست، پدید نگردند. وظایفی که اکنون در برابر حزب ما قرار دارد حقیقتاً برون از اندازه و دشواریها هم عظیم است. این است که چند تن از اعضاء حزب ما که قبلاً مقامهای مسئولیتداری را اشغال کرده بودند در مقابل فشار بورژوازی به خود لرزیدند و از میان ما گریختند...رفقائی که کناره جستند مانند گریزندگان عمل کردند. زیرا نه فقط پستهای را که به آنان سپرده شده بود ترک گفتند بلکه به تصمیم صریح کمیته مرکزی حزب ما نیز حاکی از این که کنارهگیری خود را لااقل با اتخاذ تصمیم از طرف سازمانهای حزبی پتروگراد و مسکو عقب بیندازند پشت و پا زدند."

**بروز اختلاف در رابطه با صلح با آلمان**

در ارتباط با اجرای مصوبه کنگره شوراها مبنی بر تلاش برای پایان دادن به جنگ و ایجاد صلح، دشواری بسیار ناگوار و ضربه زنده‌ای برای دولت شوروی به وجود آمد.

در شرایطی که مردم روسیه در اثر جنگ متحمل زجر و مصیبت‌های بی‌شماری گشته و با قحطی و گرسنگی مواجه بودند، در شرایطی که خواست صلح و پایان دادن به جنگ خواست برجسته کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های مردم روسیه را تشکیل می‌داد، دولت شوروی در تلاش برای رهائی کشور از جنگ، با آلمان و اتریش وارد مذاکره صلح گردید. اما در همین رابطه موج جدیدی از مخالفت با بستن قرارداد صلح با آلمان، در جامعه به جریان افتاد. پیشبرندگان این موج از یک طرف عناصر شناخته شده ضد انقلابی طرفدار ملاکان و سرمایه‌داران در روسیه بودند و از طرف دیگر منشویکها و اسارها بودند که به تبلیغ علیه اقدام دولت شوروی برای ایجاد صلح می‌پرداختند.

دولت شوروی در جهت اجرای مصوبه کنگره شوراها، هیأتی را برای این کار تعیین نمود و در ۵ دسامبر ۱۹۱۷ در برست لیتوفسک در باره ترک موقت عملیات جنگی قراردادی امضاء شد. در مذاکرات برست لیتوفسک، تروتسکی رئیس هیأت نمایندگی شوروی بود. اما او وقتی در مقابل شروط آلمان برای برقراری صلح با روسیه که خواهان تصرف قطعاتی از خاک روسیه بود قرار گرفت، تصمیم کمیته مرکزی که آنهمه به برقراری صلح به هر ترتیب که شده اصرار داشت را زیر پا گذاشت و از امضای قرارداد خودداری کرد. تروتسکی چه به دلیل اعتقاد به این که در روسیه به دلیل عقب ماندگی‌اش نسبت به کشورهای اروپائی امکان برقراری سوسیالیسم وجود ندارد و گویا اساساً در یک کشور نمی‌توان سوسیالیسم برپا کرد، و چه به هر دلیل دیگر، مذاکرات صلح را بر هم زد و به این ترتیب مردم روسیه و دولت شوروی را که آنهمه برای پایان دادن به جنگ تلاش می‌کردند در معرض تهاجم ارتش امپریالیستی آلمان قرار داد. این برخورد نمی‌توانست از نظر بلشویکهای مدافع صلح، خیانت تروتسکی محسوب نشود.

اما کار به همینجا ختم نشد. عده‌ای همنظر با تروتسکی در درون حزب پیدا شدند که خود را "کمونیستهای چپ" می‌خواندند. اینان به مقابله با لنین و بلشویکهای دیگر که بر بستن قرارداد صلح با آلمان حتی با پذیرش شروطی ناگوار، جهت پایان دادن به جنگ شدیداً اصرار داشتند برخاستند. لنین و بلشویکهای طرفدار خط وی بر آن بودند که باید شرایط آلمان برای صلح پذیرفته شده و به جنگ پایان داده شود تا در همان حال دولت شوروی امکان نفس کشیدن و رسیدگی به اوضاع جامعه را داشته باشد. از برجسته‌ترین افراد "کمونیستهای چپ" علاوه بر تروتسکی، بوخارین، رادک و پیاتاکوف بودند که با عقب نشینی مورد نظر لنین مخالفت می‌کردند.

در عمل، زیر پا گذاشتن تصمیم کمیته مرکزی توسط تروتسکی در برست لیتوفسک باعث شد که آلمان از متارکه جنگ خارج شده و دست به تعرض بزند. این تعرض در شرایطی صورت می‌گرفت که دولت شوروی هنوز ارتشی از خود و شرایط لازم برای مقابله با ارتش آلمان را در اختیار نداشت. از این رو، آلمان شروع به پیشروی و تصرف سرزمین‌های زیادی از روسیه نمود. در این زمان، لنین به نمایندگی از دولت شوروی با عنوان "میهن سوسیالیستی در خطر است"، کارگران و زحمتکشان را به دفاع در مقابل تهاجم ارتش آلمان "تحت نظارت افراد گارد سرخ" فرا خواند و فرامین بسیار محکم و قاطع که حتی دربرگیرنده "تیرباران" افراد بورژوازی اخلاک‌گر و عاملین دشمن و... بود را در این زمینه صادر نمود. با فداکاری‌هایی که به خصوص از طرف کارگران صورت گرفت در اواخر فوریه، ضربه جانانه‌ای به ارتش آلمان زده شد و از پیشروی آن به پتروگراد جلوگیری به عمل آمد. دولت شوروی در ۲۳ فوریه ۱۹۱۸ مجدداً خواستار صلح با آلمان گردید، و با پذیرش شروط آلمان که به مراتب بدتر و ناگوارتر از شروط صلحی بود که در ماه دسامبر ۱۹۱۷ در برست لیتوفسک مطرح شده بود، قرارداد صلح بین دو دولت امضاء شد.

بلشویک‌هایی که به خود عنوان "کمونیستهای چپ" داده بودند، مرتب دشواری‌هایی برای دولت شوروی به وجود می‌آوردند. در ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸ هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکو که بوخارین، اوسینسکی، یاکولورا، ستوکوف و

مانتسف در رأس آن قرار داشتند علیه لنین و بلشویک‌های ثابت قدم طرفدار نظرات وی قطعنامه‌ای صادر کردند. متن آن قطعنامه چنین بود:

"هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکوی حزب سوسیال دموکرات روسیه پس از بحث و مذاکره در اطراف فعالیت کمیته مرکزی به علت خط مشی سیاسی و ترکیب اعضای آن، عدم اعتماد خود را نسبت به آن ابراز می‌دارد و در اولین امکان برای تجدید انتخابات آن اصرار خواهد ورزید. علاوه بر این هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکو خود را به تبعیت حتمی از آن تصویب‌نامه‌های کمیته مرکزی که با اجرای شرایط قرارداد صلح با اتریش-آلمان ارتباط خواهد داشت موظف نمی‌داند. قطعنامه به اتفاق آراء تصویب شد." در ضمیمه این قطعنامه هم مطرح شده بود که:

"هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکو تصور نمی‌کند که انشعاب قریب‌الوقوع حزب قابل رفع باشد؛ و ضمناً این وظیفه را در برابر خود قرار می‌دهد که هم خود را مصروف اتحاد تمام عناصر کمونیست-انقلابی پی‌گیری بنماید که به‌طور یکسانی هم علیه هواداران انعقاد صلح جداگانه مبارزه می‌کنند و هم علیه کلیه عناصر معتدل اپورتونیستی حزب. از نظر مصالح انقلاب بین المللی ما صلاح می‌بینیم به امکان از دست رفتن حکومت شوروی که اکنون دارد جنبه صرفاً صوری به خود می‌گیرد، تن در دهیم. ما کمافی‌السابق انتشار ایده‌های انقلاب سوسیالیستی را در کلیه کشورهای دیگر و اجرای قطعی دیکتاتوری کارگری و سرکوب بی‌امان ضد انقلاب بورژوازی را در روسیه وظیفه اساسی خود می‌دانیم" (تأکید از نویسنده این سطور است).

لنین این قطعنامه را در مقاله‌ای تحت عنوان "عجیب و مدهش" به نقد کشید. او در یک مورد نوشت:

"لابد منظور نویسندگان این است که از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی تن دادن به شکست احتمالی در جنگ که به از دست رفتن حکومت شوروی یعنی پیروزی بورژوازی در روسیه منجر می‌گردد صلاح است. نویسندگان قطعنامه با بیان این تفکر به طور غیرمستقیم صحت آنچه را که من در تزه‌های خود (مورخه ۸ ژانویه سال ۱۹۱۸ که در روزنامه پراودا ۲۴ فوریه ۱۹۱۸ درج شده است) گفتم مشعر بر این که نپذیرفتن شرایط صلح پیشنهادی آلمان منجر به شکست روسیه و سرنگون حکومت شوروی خواهد شد تصدیق می‌کنند. (در اینجا منظور لنین "تزه‌های مربوط به مسأله انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاق‌آمیز" وی می‌باشد).

اقدام "کمونیست‌های چپ" مسکو علیه لنین و دولت شوروی و دیگر موارد توصیف شده در فوق بیانگر آن است که نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها در مقابل دولت شوروی به حدی بزرگ و غول‌آسا بودند که باعث به وجود آمدن گرایشات تسلیم‌طلبانه و مأیوسانه در درون حزب بلشویک شده بود که با توجیه "مصالح انقلاب بین المللی" و به بهانه آن حاضر بود حتی از قدرت سیاسی به دست آمده توسط شوراها چشم پوشیده و به از بین رفتن دولت شوروی که خود بلشویک‌ها با رهبری لنین از بدو به قدرت رسیدن حکومت موقت (حکومت سرمایه‌داران روسیه) برای برپائی آن تلاش کرده و خون دل خورده بودند. تن بدهد.

### مداخله امپریالیست‌ها و آغاز جنگ داخلی در روسیه

پس از قدرت‌گیری دولت شوروی، نیروهای ضدانقلاب با همدستی منشویک‌ها و اسارها و آنارشئیست‌ها و انواع نیروهای ناسیونالیست، فعالیت‌های ضربه‌زننده‌ای را علیه دولت انجام می‌دادند. اسارها به ترور روی آورده و به اقدامات مسلحانه علیه دولت شوروی دست می‌زدند. آنها ترور کادرها و اعضای برجسته حزب بلشویک را در دستور کار خود قرار داده بودند. در این مورد به طور مستند می‌توان به ترور دو بلشویک برجسته به دست اسارها اشاره کرد:



"ولودارسکی، یکی از رهبران بلشویکها که در روزگار خود به نام ناطق تودها مشهور بود در ژوئن ۱۹۱۸ در پتروگراد کشته شد. در ۲۰ اوت ۱۹۱۸ نیز اوریتسکی باز در پتروگراد کشته شد" (ای اچ کار، تاریخ روسیه شوروی، انقلاب بلشویکی، ۱۹۲۳-۱۹۱۷ (جلد اول)، صفحه ۲۰۹).

نیروهای ضد انقلاب در خارج از روسیه یعنی امپریالیستها هم بیکار ننشسته و به هر توطئه‌ای علیه دولت نوپای کارگران و زحمتکشان اقدام می‌کردند. به خصوص دولت انگلیس که از انعقاد صلح بین روسیه و آلمان شدیداً ناراحت و ناخشنود بود و می‌دانست که این امر باعث تمرکز ارتش آلمان تماماً به سوی غرب خواهد گردید در تقویت نیروهای ضد انقلابی و خردمبورژوا نقش ایفاء می‌کرد. در این مقطع شخصی به نام رابرت بروس لاکهارت که نماینده دولت انگلیس در روسیه بود مرتکب جنایتی بزرگ علیه بلشویکها و به واقع علیه کارگران و زحمتکشان روسیه و کل جهان گردید. او از طرف دولت انگلیس جهت باز داشتن روسیه از صلح با آلمان به روسیه فرستاده شده بود و در این مورد با دولت شوروی وارد مذاکره هم شده بود. اما دولت شوروی در تاریخ ماه مارس ۱۹۱۸ به صلح با آلمان قطعیت بخشید.

از رابرت بروس لاکهارت در تاریخ جنبش کمونیستی جهان به عنوان عنصری پلید و جنایتکار مرتبط با دولت انگلیس یاد می‌شود، چرا که او بود که یک زن اسرار را برای کشتن لنین بسیج کرده بود. در تابستان سال ۱۹۱۸ آن زن به لنین که تازه از یک کارخانه بعد از سخنرانی برای کارگران بیرون آمده بود با گلوله‌های سمی خود شلیک کرد. آن فرد اسرار اگر چه موفق به کشتن لنین نشد ولی باعث زخمی شدن این آموزگار پرولتاری جهان و پشتیبان راستین کارگران و زحمتکشان گردید. رابرت بروس لاکهارت بعدها کتابی نوشت و در آن به دخالت خود در توطئه قتل لنین اعتراف کرد (منبع فوق، صفحه ۲۰۹). دلیل ارتکاب این نماینده دولت انگلیس در روسیه به این جنایت علاوه بر دشمنی کل با استقرار دولت شوروی\_ که به منافعی که امپریالیست‌های نظیر فرانسه و انگلیس در دوره تزار در روسیه داشتند کاملاً ضربه زده بود\_ در راستای هدفی صورت گرفت که برای سرنگون کردن دولت بلشویکها تلاش می‌کرد تا دولتی بر سر کار آید که خواهان جنگ با آلمان باشد.

در نیمه اول سال ۱۹۱۸ امپریالیست‌های انگلیس، فرانسه، ژاپن و آمریکا بدون این که رسماً به دولت شوروی اعلان جنگ دهند ارتش‌های خود را در جهات مختلف وارد خاک روسیه کردند. تکیه آنها بر کولاکها (زمین‌داران بورژوازی روستاها) و قشر بالای قزاقها بود.

با هجوم امپریالیستها، شمال روسیه ( آرخانگلسک و مورمانسک) تحت اشغال ارتش‌های انگلیس و فرانسه قرار گرفت. ژاپنی‌ها شرق روسیه را مورد حمله قرار داده و پریموریه را به تصرف خود در آوردند. "در شمال قفقاز ژنرال کورنیلوف و ژنرال الکسیف و ژنرال دنیکن با پشتیبانی انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها "ارتش داوطلب" گارد سفید تشکیل داده در بین قشرهای بالائی قزاقها، شورش برانگیخته و بر ضد شوراهای لشکرکشی آغاز نمودند. در ناحیه دن ژنرال کراسنوف و ژنرال مامونتف با پشتیبانی محرمانه امپریالیست‌های آلمان... در بین قزاقهای دن شورش برپا کرده ناحیه دن را به تصرف خود در آوردند و بر ضد شوراهای لشکرکشی کردند... در ناحیه ولگای میانه و در سیبری حکومت گارد سفید سیبری برپا گردید و...." (تاریخ حزب کمونیست- بلشویک- اتحاد شوروی، دوره مختصر، صفحه ۳۶۸).

باید دانست که نیروهای ضد انقلابی در داخل روسیه برای مقابله با دولت شوروی جهت سرنگونی آن، نه پول و تسلیحات لازم در اختیار داشتند و نه از تعداد نفرات کافی برخوردار بودند. بر این اساس نیروهای ضدانقلابی خارجی (امپریالیستها) برای ایجاد جنگ داخلی و دامن زدن به آن در روسیه به ارسال هر نوع کمک، از ارسال تجهیزات جنگی گرفته تا پوشاک و آذوقه به نیروهای ضد انقلاب داخلی در جهت تقویت آنها جهت دست زدن به سازماندهی خود اقدام نمودند. به این ترتیب امپریالیستها یک جنگ داخلی خانمان‌سوز و بسیار خشنونت بار را بر مردم سراسر روسیه

تحمیل کردند. در کتاب "دن آرام" ارسال کمک به نیروهای ضد انقلاب داخلی از طرف "متفقین" به این صورت توضیح داده شده است:

"محمولهای اسلحه بود که تو بندرهای دریای سیاه تخلیه می‌شد. بار کشتی‌های عظیم فقط طیاره و توپ و مسلسل و تفنگهای انگلیسی و فرانسوی نبود. آنها حتی خواربار و قاطر و اونیفورم نظامی هم می‌آوردند. چیزهایی که دیگر به خاطر پایان جنگ با آلمان به هیچ دردی نمی‌خورد و دو پول سیاه نمی‌ارزید و مثل دخترهای ترشیده رو دست آقایان متفقین مانده بود. عدلهای تونیک و شلوار کوتاه سربازهای انگلیسی با نقش برجسته‌ی شیر بریتانیای کبیر رو دکمه‌اشان باراندازهای نوواروسسیسک (Novarossiisk) را تا خرخره پر کرده بود. امبارها از آرد آمریکائی و شکلات و شراب و شکر داشت می‌ترکید. اروپای سرمایه‌دار که از جان‌سختی بلشویکها به وحشت افتاده بود فشنگها و خمپارهائی را که فرصت نکرده بودند رو سر آلمانی‌ها خالی کنند تو روسیه جنوبی حاتم بخشی می‌کرد. ارتجاع بین‌المللی برای خفه کردن روسیه‌ی شوروی که تا همین‌جا هم آنهمه خون ازش رفته بود آستین بالا می‌زد. صاحب‌منصبهای مربی انگلیسی و فرانسوی که به منطقه دن و کویان آمده بودند طرز راندن تانکها و طریقه‌ی استفاده از توپهای انگلیسی را به صاحب‌منصبهای قزاق و «قشون داوطلب» یاد می‌دادند و پیشاپیش لذت ورود پیروزمندان به مسکو را مزه مزه می‌کردند" (میخائیل شولوخوف، "دن آرام"، برگردان احمد شاملو، صفحه ۱۳۴۶).

در این دوره در اثر جنگ داخلی و تبعات ناشی از آن، شرایط بسیار ناگواری بر جامعه روسیه حاکم شد. کمبود غله و گوشت و دیگر نیازهای زندگی باعث گرسنگی کارگران و زحمت‌کشان در شهرها بود، مواد خام و سوخت به شهرها نمی‌رسید و در نتیجه کارخانه‌ها یا کار نمی‌کردند و یا با قدرت کمی کار می‌کردند و ... کولاکها در رابطه با این واقعیت بسیار ناگوار، نقش برجسته‌ای داشتند. آنها ضمن همکاری با امپریالیستهای متجاوز و دامن زدن به جنگ داخلی، به قیمت گرسنگی دادن به کارگران در شهرها، بهای غله و سایر محصولات را بالا می‌بردند و از این طریق به ثروت اندوزی مشغول بودند.

در جریان سه سال جنگ داخلی، نیروهای سرخ متعلق به دولت شوروی و در اساس کارگران و زحمتکشان روسیه با خونریزی و خشونت‌های غیرقابل توصیف و با محرومیتها و مصیبت‌های فراوان روبرو شدند. اما این نیروها (پرولتاریا و نیمه پرولتاریا) از یک برتری معنوی نسبت به نیروهای بسیج شده توسط ضدانقلاب برخوردار بودند. آنها می‌دانستند که برای چه می‌جنگند و با که می‌جنگند و در همان حال با تکیه بر ایده‌ها و نظرات مستدل لنین، یقین داشتند که در این جنگ پیروزی با آنهاست. به همین دلیل این نیروهای انقلابی با ایمان به پیروزی، در سخت‌ترین شرایط به از خود گذشتگی‌ها و قهرمانی‌های بزرگ دست زده و علیرغم دادن تلفات بسیار به پیش می‌رفتند. اما نیروهای بسیج شده در گارد سفید از چنین روحیه‌ای برخوردار نبودند. بخشی از آن نیروها از دهقانان میانه حال تشکیل شده بود که به زور برای جنگ بسیج شده بودند و به همین دلیل بر خلاف سرخ‌ها نمی‌دانستند برای تحقق چه هدفی وارد چنان جنگی شده‌اند! و سود و زیان این جنگ از آن کیست. به راستی که آنها انگیزه‌ای برای ادامه این جنگ نداشتند و به همین دلیل در هر فرصتی از میدان معرکه‌های جنگ فرار می‌کردند؛ و باز فرماندهان‌شان آن‌ها را دوباره به زور وارد جنگ با ارتش سرخ بلشویکها می‌نمودند.

در چنین اوضاعی علیرغم کمکه‌های بی‌دریغ امپریالیست‌ها به نیروی سفیدها و با وجود مواجهه سرخ‌ها با سخت‌ترین محرومیتها و شرایط طاقت‌فرسا، و علیرغم اشغال مناطقی از کشور توسط امپریالیست‌های گوناگون، بالاخره در پرتو پیشبرد سیاست درست انقلابی در این جنگ و در سایه همه فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های نیروهای متعلق به دولت شوروی، پیروزی نصیب طبقه کارگر و متحدین نیمه پرولتاریای وی شد.

## لنین و سخن آخر

در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۲۴ جامعه اتحاد جماهیر شوروی و کارگران و ستمدیدگان همه جهان با اندوه بسیار از خبر مرگ زودرس لنین مطلع شدند و دانستند که آموزگار راستین و پشتیبان واقعی خود را از دست دادند. اما با مرگ لنین انقلاب در آن کشور از پیشرفت خود باز نماند. لنین برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی در روسیه از ضرورت سلب مالکیت از سرمایه‌داران و ملاکین گفته بود. این وظیفه سترگ در دوره استالین که رهبری دولت شوروی را به عهده گرفته بود، انجام شد. لنین تأکید داشت که مالکیت خصوصی بر زمین باید از بین برود و زمین در اختیار مشترک دهقانان در بیاید. این کار در دوره استالین با مبارزه قاطع علیه ملاکین بورژوا (کولاک‌ها) و ایجاد ساخوزها و کالخوزها عملی گردید. در دوره رهبری استالین، صنعت با تکنیک‌های مدرن به صورت چشمگیری رشد کرد. یکی از ثمرات این امر آن بود که طبقه کارگر و کمونیست‌های روسیه با تکیه بر صنعت پیشرفته‌شان توانستند با قدرت لازم به جنگ فاشیسم هیتلری بروند. آنها با شکست این فاشیسم که نابودی شوروی را در صدر اهداف خود قرار داده بود، علاوه بر نجات شوروی، در عین حال خدمت بزرگی به مردم اروپا و جهان نمودند. نباید فراموش کرد که مردم روسیه در جریان جنگ با هیتلر و متحدینش علاوه بر تحمل همه خرابکاری‌ها و مصیبت‌های جنگ، ۲۰ میلیون نفر یعنی تقریباً به اندازه جمعیت کشور ایران در سالهای ۴۹ و ۵۰ کشته دادند که در بین آنها انقلابی‌ترین کمونیست‌های بلشویک قرار داشتند.

در این شرح مختصر رویدادها و روند طی شده از انقلاب فوریه تا برپائی اتحاد جماهیر شوروی در روسیه، در همه جا عظمت لنین، این پیکارگر سرسخت و مبارز قاطع علیه دشمنان کارگران و زحمتکشانش، این انقلابی‌پیگیر و مدافع منافع ستمدیدگان و در رأس آنها طبقه کارگر، خود را با برجستگی تمام نمایان می‌سازد. لنین که به راستی یک نابغه بود، هم در تئوری و هم در عمل نشان داد که پیرو راستین آموزگاران کبیر پرولتاریا، مارکس و انگلس می‌باشد. او قادر بود در پشت هر حرف و حرکتی منافع طبقاتی نهفته را تشخیص داده و در هر مورد به طور قطع از منافع طبقه کارگر دفاع کند؛ و قادر بود در دفاع از منافع طبقه کارگر و در راه کمک به این طبقه برای گرفتن قدرت به دست خود، در هر جا که لازم باشد قاطعیت قابل تحسینی از خود نشان دهد؛ و در عین حال وقتی موضوع پیشبرد منافع طبقه کارگر پیش می‌آید در هر جا که لازم باشد با انعطاف برخورد کرده و به هر مصالحه لازم تن دهد. از خلال مسائلی که توضیح داده شد هر کسی می‌تواند به درجه واقع بینی لنین و به طور برجسته به ارائه دلیل و استدلال در مبارزه با مخالفین و سرسختی قابل تحسین او در مبارزه با دشمنان پی ببرد و ... مسلماً توصیف عظمت لنین در چند سطر نمی‌گنجد.

## جمع‌بندی

انقلاب کبیر اکتبر در سال ۱۹۱۷ بزرگترین رویداد انقلابی در قرن بیستم بود که تاکنون برای بررسی آن ده ها کتاب نوشته شده است. این انقلاب همواره در معرض تبلیغات سوء بنگاه‌های تبلیغاتی سرمایه‌داران و تحریف واقعیت‌های آن قرار داشته است، به خصوص با تحولاتی که بعدها در شوروی رخ داد و سرمایه‌داران امکان بازگشت به قدرت و تخریب و نابودی بسیاری از دستاوردهای طبقه کارگر این کشور را پیدا نمودند، نیروهای ضد انقلاب سعی در ایجاد شبهه در رابطه با خود انقلاب اکتبر کرده و به تحریف وقایع پرداخته‌اند. آنچه در اینجا به طور مختصر در مورد انقلاب اکتبر به رشته تحریر در آمده است برای جلب توجه جوانان مبارز ایران به برخی واقعیت‌های مربوط به این انقلاب می‌باشد؛ به این امید که برای آنها در جهت تشخیص صره از ناصره مفید واقع شود. همان‌طور که ملاحظه شد در این مطلب تصویری از برجسته‌ترین رویدادها در فاصله نُه ماه بین انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر و شمائی از چگونگی تلاش‌های مبارزاتی بلشویک‌ها و در رأس آنها لنین\_ که منجر به پشتیبانی وسیع توده‌ها از آنان و برپائی انقلاب کبیر اکتبر شد\_ در اختیار خواننده قرار داده شده است.

در جریان زندگی مبارزاتی همواره این اصل تاریخی یادآوری و تکرار می‌شود که انقلاب کار توده‌هاست. با رجوع به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معنای واقعی این اصل و عظمت قدرت توده‌ها (کارگران و زحمتکشان) را می‌توان درک کرد که چگونه با اتحاد و همبستگی خود بر استثمارگران غلبه یافتند. این توده‌های ستمدیده روسیه بودند که در پرتو آگاهی و عزمی راسخ برای دستیابی به پیروزی توانستند در جریان سه سال جنگ خونین داخلی پوزه دشمنان‌شان را به خاک بمالند و امکان حرکت در جهت برقراری سوسیالیسم در یک کشور (روسیه) را عملی سازند.

با مرور رویدادهای انقلاب اکتبر همچنین معلوم می‌شود که چرا در شرایط سلطه جهانی امپریالیسم، رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب علیه نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم ضروری و حیاتی است. این امر در ایران برای ستمدیدگان ما در مبارزه برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم حائز اهمیت حیاتی است و باید مورد توجه همیشگی قرار گیرد.

تجربه انقلاب اکتبر به نوبه خود نشان داد که کارگران و ستمدیدگان برای رسیدن به آزادی یعنی رهائی از سلطه سرمایه‌داران زالو صفت راه و چاره‌ای جز مبادرت به انقلاب ندارند. کارگران و زحمتکشان در روسیه همان‌طور که نشان داده شد به دلیل شکل‌گیری شوراهای مسلح کارگران و دهقانان پس از انقلاب فوری به کمترین خون‌ریزی موفق به کسب قدرت سیاسی شدند. اما تجربه، مهر تأکید بر این واقعیت زد که سرمایه‌داران در هیچ کجا حاضر نیستند که قدرت را بدون جنگ در اختیار طبقه ستمکش قرار دهند. آنها به مدت سه سال جنگی بسیار خونین و مصیبت‌بار را بر کارگران و زحمتکشان روسیه تحمیل کردند؛ و در واقع طبقه کارگر روسیه با رهبری حزب کمونیست (بلشویک) آن کشور تنها پس از غلبه بر دشمنان در این جنگ فرصت حرکت برای برپائی سوسیالیسم و تحقق اهداف انقلابی خود را یافت. این تجربه برای مردم مبارز و انقلابیون ایران حاوی این درس است که اگر هدف آزادی و سوسیالیسم را در مقابل خود گذاشته اند طبیعتاً باید خود را برای جنگی خونین با دشمنان آماده کنند و مطمئن باشند که پیروز این جنگ سرانجام آنها خواهند بود.

\*\*\*\*\*

## پاورقی:

۱- تأیید اصلاحات ارضی صورت گرفته توسط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه با این فکر که گویا در ایران هم همان اصلاحات ارضی انجام شده است که بورژوازی کلاسیک در اروپا به آن مبادرت کرد و دهقانان از آن سود بردند، در سال‌های بعد باعث رسوخ یک ایده انحرافی در جنبش مسلحانه و به طور مشخص در سازمان چریک‌های فدائی خلق شد؛ به این صورت که گویا با آن اصلاحات تضاد بین دهقانان و دستگاه حاکمه تخفیف یافته است و دهقانان گویا به دلیل شرایط زندگی بهبود یافته خود خواهان مبارزه با رژیم حاکم نبوده و کلاً فاقد پتانسیل انقلابی می‌باشند. قبول این نظر (که با واقعیت شدت‌گیری تضاد بین دهقانان و بوروکراسی دولتی و رژیم حاکم انطباق نداشت)، از طرف رهبری سازمان چریک‌های فدائی خلق در سال ۱۳۵۲ باعث روی گردانی این رهبری از گسترش مبارزه مسلحانه به روستاها و تمرکز همه نیروهای خود در شهر شد، امری که نتایج بسیار مخربی در جنبش انقلابی مردم ایران به بار آورد.

۲- "لنین اولین مارکسیستی بود که تحلیل درست و واقعی از امپریالیسم را به عنوان مرحله‌ای نوین و آخرین مرحله سرمایه‌داری به عمل آورد و مسئله احتمال پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور سرمایه‌داری به طور مجزا به عنوان

راهی نوین نشان داد و به سؤال فوق جواب مثبت داد.... تروتسکی و لنین بر سر شعار "ایالات متحده اروپا" و یا "ایالات متحده تمام جهان" با یکدیگر مباحثه‌ای سخت داشتند. در این جدل بود که لنین تز پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور که امکان‌پذیر می‌دانست به پیش نهاد. لنین در آن مقاله {مقاله "شعار ایالات متحده اروپا"} چنین نوشت:

"به عنوان یک شعار مجزا، شعار ایالات متحده جهان به سختی می‌تواند شعار صحیحی باشد. اولاً به خاطر این که با سوسیالیسم مخلوط می‌شود و دوماً ممکن است تعبیر ناصحیحی از معنای امکان‌پذیر نبودن پیروزی سوسیالیسم در یک کشور و رابطه چنین کشوری با بقیه کشورهای جهان بشود. رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی یک قانون مطلق سرمایه‌داری است. بنابراین پیروزی سوسیالیسم در ابتدا در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه‌داری به طور مجزا امکان‌پذیر خواهد بود. پرولتاریای پیروز آن کشور با سلب مالکیت از سرمایه‌داران و استقرار تولید سوسیالیستی در مقابل بقیه جهان سرمایه‌داری قد علم کرده طبقات محروم بقیه کشورها را به دور خواسته‌های خود جلب می‌کند، و باعث رشد و تسریع انقلاب در آن کشورها می‌گردد و حتی در موقع ضروری با نیروهای مسلح خود بر ضد طبقات استثمارگر آن کشورها و دولتشان به مبارزه خواهد پرداخت..." این است آن چیزی که لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت.

قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری که عملکردش زیر سلطه امپریالیسم به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور منتهی می‌گردد، کدام است؟

در مورد این قانون لنین نشان داد که دوران سرمایه‌داری ماقبل انحصاری سپری شده و به امپریالیسم مبدل گردیده است. اقتصاد جهان در شرایطی که تضاد میان کشورهای امپریالیستی \_ که سرزمین‌ها، بازار و منابع خام و غیره را در دست دارند \_ تکامل یافته و تقسیم جهان در پیرامون نفوذ کشورهای امپریالیستی به اتمام رسیده است، کشورهای سرمایه‌داری به طور موزون رشد نمی‌کنند. این بدان معنی است که یک کشور به دنبال کشور دیگر و به موازات آن رشد نمی‌کند بلکه متناوباً کشورهایی که قبلاً از بقیه سبقت گرفته بودند حالا به عقب رانده می‌شوند و کشورهای جدید دیگری به طرف جلو پیشروی می‌کنند؛ و این روش رشد کشورهای سرمایه‌داری به طور اجتناب ناپذیری موجب بروز برخوردها و جنگها بین نیروهای سرمایه‌داری و در نتیجه تقسیم مجدد جهان که تا به حال تقسیم شده بود، می‌گردد؛ و این که بالاخره تحت چنین شرایطی پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان‌پذیر می‌گردد....

تروتسکی در سال ۱۹۱۵ در جواب مقاله لنین چنین نوشت:

"تنها بحث کم و بیش واقعی و تاریخی بر ضد شعار "ایالات متحده اروپا" در روزنامه سوسیال دموکرات سوئیس {ارگان مرکزی بلشویکها در آن زمان که مقاله فوق از لنین در آن به چاپ رسیده بود} در جمله زیرین فرموله شده است "رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قانون مطلق سرمایه‌داری است". "سوسیال دموکرات" از این مطلب نتیجه می‌گیرد که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان‌پذیر است؛ و بنابراین دلیلی برای موکول کردن دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای جداگانه تا استقرار ایالات متحده اروپا وجود ندارد {تأکید از نویسنده این سطور است}.... بسیار بی‌فایده خواهد بود اگر تصور کنیم \_ چنان‌که تجربه تاریخی و ملاحظات تتوریک شهادت می‌دهند \_ که برای مثال روسیه انقلابی خواهد توانست در مقابل اروپای محافظه‌کار به حیات خود ادامه دهد، و یا آلمان سوسیالیستی می‌تواند به طور منفرد و جدا در جهان سرمایه‌داری بقاء یابد (مجموعه آثار تروتسکی، جلد ۳ قسمت اول، صفحه ۸۹-۹۰).... اینها دو نظر کاملاً متفاوت و دو خط کاملاً متمایزند. از نظر لنین، پرولتاریا که قدرت را به دست گرفته است یک نیروی فعال به شمار می‌آید که پیشقدم عالی‌ترین ابتکارات می‌گردد. اقتصاد سوسیالیستی را سازمان می‌دهد و جلوتر رفته پرولتاریای سایر کشورها را پشتیبانی می‌کند. برعکس، از نظر تروتسکی، پرولتاریا که قدرت را به دست گرفته به یک نیروی نیمه فعال تبدیل می‌شود که نیازمند کمک فوری \_ به صورت پیروزی فوری

سوسیالیسم در کشورهای دیگر\_ است و در اردوگاه خود در مخاطره از دست دادن قدرت قرار دارد. اما اگر پیروزی انقلاب در کشورهای دیگر فوراً به وقوع نپیوندد، بعد چه باید کرد؟ پس می‌بایستی دست از کار برداشت (صدائی از میان حضار: و فرار کرد و قایم شد)... پیروزی سوسیالیسم در کشور ما چیست؟ این به معنی نائل شدن به دیکتاتوری پرولتاریا وساختمان کامل سوسیالیسم و بنابراین چیرگی بر عنصر سرمایه‌داری به وسیله نیروهای داخلی انقلابمان در اقتصاد می‌باشد؛ و پیروزی نهائی سوسیالیسم در کشور ما چیست؟

این به معنی ایجاد ضمانت کامل بر ضد تجاوز و جلوگیری از بازگشت به جامعه کهن به وسیله انقلابات سوسیالیستی\_ که حداقل در چندین کشور به پیروزی برسد\_ می‌باشد. در حالی‌که امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور ( که البته منظور کشور ماست) به معنی امکان حل تضادهای داخلی می‌باشد\_ که خود می‌تواند کاملاً به وسیله یک کشور انجام یابند\_ امکان پیروزی نهائی سوسیالیسم به معنی امکان حل تضادهای خارجی بین کشور سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری می‌باشد. این تضادها فقط در نتیجه انقلاب پرولتری در چند کشور قابل حل خواهد بود."

(نقل از متن نوشتاری سخنرانی استالین در رابطه با لنینیسم یا تروتسکیسم؟)

اشرف دهقانی

اکتبر ۲۰۲۴ / مهر ماه ۱۴۰۳